Journal of Linguistics and Khorasan Dialects https://jlkd.um.ac.ir

Ferdowsi University of Mashhad

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.88620.1251

Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects
Vol. 16. No. 1 /Serial Number 34 (Spring 2024)

Ellipsis Phenomena within the Clause; A Phase-Based Approach

Shabnam Majidi[1]
PhD Candidate in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Fatemeh Bahrami[2]
Assistant Professor in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author)
Mazdak Anoushe[3]
Assistant Professor in Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: June 22, 2024 **Accepted: July 12, 2024**

Abstract

Ellipsis phenomena or deletions, in traditional generative terms, involve a number of cases where otherwise expected syntactic material goes missing under some conditions. How to formulate a generalization that can explain all types of deletion has been a central question since the dawn of Principle and Parameters Theory. The present study endeavored to take a step towards this goal within the framework of phase-based minimalist syntax in order to provide a comprehensive explanation of various types of ellipsis in Persian clauses. To achieve this, at first, the main issues of ellipsis were outlined and the success of the different accounts available in the literature were evaluated. Then, the split-C system was introduced and the functional projections dominating the Tense Phrase were examined in order to identify the projection that forms the upper phase in Persian. The empirical evidence shows that, similar to German, the typical complementizers like "ke" (that) and "ta" (in order to) are generated in the head of Finite Phrase (FinP) in Persian and then raises to the head of the Force Phrase (ForceP), thus, the FinP should be considered the upper phase, which triggers some deletion processes in the clause structure. Following this proposal, it was tried to provide a detailed description of the types of deletion within the clause and attempted to analyze the deleted structures such as gapping, pseudogapping, Right Node Raising, VP-ellipsis, sluicing, tag-question, and sentence fragmentation based on the minimalist approach. Ultimately, in the final section of the research, it was argue that the different types of deletion within the clause apply to the lower phase (*v*P) or upper phase (FinP) and eliminate the heads and/or constituents from the syntactic derivation. This analysis, relying on the post-syntactic operations of deletion and morphological merger, explains why in complex predicates, the non-verbal element can be either retained or deleted.

Keywords: Ellipsis, Finite Phrase, Split-C System, Phase Theory, Morphological Merger

1. Email: majidishabnam@yahoo.com
2. Email: f_bahrami@sbu.ac.ir
3. Email: mazdakanushe@ut.ac.ir

https://jlkd.um.ac.ir
نشریه علمی
زبانشناسی و گویش های خراسان

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.88620.1251

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۴، بهار ۱۴۰۳
مقالهٔ پژوهشی

پدیدهٔ حذف درون بند

(رویکردی فازبنیاد)

شبنم مجیدی، دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران[1]

فاطمه بهرامی، استادیار گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)
Orcid: 0000-0002-0944-9707

مزدک انوشه، استادیار گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Orcid: 0000-0002-4542-7847

صص ۱۵۱-۱۸۵

چکیده

در سنت دستور زایشی، پدیدهٔ حذف یا زدایش، ساخت‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد که در آن‌ها عناصر پیش‌بینی‌پذیر نحوی ذیل شرایط خاصی از اشتقاق زدوده می‌شوند. از سرآغاز نظریهٔ اصول و پارامترها، یافت تعمیمی که بتواند همهٔ گونه‌های حذف را تبیین کند، یکی از مسائل بنیادین زبان‌شناسان بوده است. مقالهٔ حاضر می‌کوشد تا در چارچوب کمینه‌گرایی فازبنیاد گامی به‌سوی این هدف بردارد و تبیین جامعی از انواع مختلف حذف در جملات زبان فارسی به‌دست دهد. برای این منظور، نخست به مهم‌ترین موارد حذف در پیشینهٔ پژوهش نگاهی می‌افکنیم و تبیین‌های مختلف از این پدیدهٔ زبانی را ارزیابی می‌کنیم. سپس به معرفی سامانهٔ متمم‌ساز شکافته و بررسی فرافکن‌های نقش‌نمای فراتر از گروه زمان می‌پردازیم تا از این طریق، فرافکنی را که در زبان فارسی هستهٔ فاز بالایی را تشکیل می‌دهد، بیابیم. بررسی شواهد زبانی نشان می‌دهد در فارسی، مانند زبان آلمانی، عناصر متمم‌سازی مانند «که» و «تا» در هستهٔ گروه ایستایی تولید می‌شوند و سپس به هستهٔ گروه عامل ارتقا می‌یابند و بنابراین، گروه ایستایی را باید نقطهٔ فاز بالایی تلقی کرد که برخی از فرایندهای حذف را در درون ساختار بند موجب می‌شود. در ادامهٔ این مبحث، توصیفی تفصیلی از انواع حذف در درون جمله به دست می‌دهیم و می‌کوشیم ساخت‌های محذوفی همچون کافت، شبه‌کافت، ارتقای گره راست، حذف گروه فعلی، بندزدایی، پی‌پرسش و خرده‌پاسخ را براساس رویکرد کمینه‌گرا تحلیل کنیم. سرانجام در بخش پایانی پژوهش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ – تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

پست الکترونیکی:
1. majidishabnam@yahoo.com
2. f_bahrami@sbu.ac.ir
3. mazdakanushe@ut.ac.ir

استدلال می‌کنیم که انواع حذف درون بند بر فرافکن فاز پایینی (vP) یا فاز بالایی (FinP) اعمال می‌شوند و هسته‌ها و/ یا سازه‌هایی را از اشتقاق نحوی می‌زدایند. این تحلیل با تکیه بر فرایندهای پسانحوی حذف و ادغام صرفی توضیح می‌دهد که چرا در محمول‌های مرکب فارسی، جزء غیرفعلی محمول می‌تواند حفظ یا حذف شود.

کلید واژه‌ها: حذف، گروه ایستایی، سامانهٔ متمم‌ساز شکافته، نظریهٔ فاز، ادغام صرفی.

۱ـ مقدمه

فرایندی که با نام کلی حذف[1] شناخته می‌شود، هم در آثار دستورنویسان و هم در پژوهش‌های زبان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است و دستورپژوهان از منظرهای مختلف این پدیدهٔ زبانی را بررسی کرده‌اند. در دستور زایشی که شالودهٔ نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، حذف سازه و هسته از درون جمله، از موضوعاتی بوده که به‌ویژه از دههٔ هفتاد میلادی، در مطالعات رأس (۱۹۷۰)، جکنداف (۱۹۷۱) و چامسکی (۱۹۷۲) بر آن تمرکز شده و پس از آن، تحلیلگران و نظریه‌پردازان متعددی به توصیف و تبیین گونه‌های مختلف این پدیدهٔ نحوی پرداخته‌اند (مانند جانسون ۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹، مرچنت ۲۰۰۸، ۲۰۱۳/ الف و ب، ۲۰۱۳، ۲۰۱۶، کرائن‌بروئک و مرچنت ۲۰۱۳، یوشیدا و همکاران ۲۰۱۴). هرچند در سنت دستورنویسی فارسی، حذف عناصر جمله غالباً با نام فراگیر «حذف به قرینه» شناخته می‌شود (برای نمونه، نک: خانلری ۱۳۵۱، فرشیدورد ۱۳۸۲، انوری و احمدی گیوی ۱۳۹۰) و البته این نام‌گذاری با توجه به حضور قرینهٔ لفظی یا معنایی در بافت زبانی درست است، اما طبیعتاً این عنوان کلان نمی‌تواند تنوع چنین رخداد پربسامدی را توصیف کند و تبیین جامعی از سازوکارهایی به‌دست دهد که اِعمال آن‌ها، به زدودن یک یا چند هسته و سازه از ساختار نحوی می‌انجامد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر شواهد زبان فارسی، به بررسی انواع حذف عناصر درون جمله می‌پردازد و می‌کوشد در چارچوب کمینه‌گرایی و بر پایهٔ نظریهٔ فاز، تبیین همگونی از گونه‌های مختلف حذف فراهم آورد. در این روند، چنان‌که خواهیم، برخی از انواع حذف پیشتر در آثار زبان‌شناسان ایرانی بررسی و تحلیل شده‌اند (ازجمله نک: کریمی و آزموده ۱۳۹۱ و ۱۳۹۴، شعبانی ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، انوشه ۱۳۹۷، مجیدی و همکاران ۱۴۰۱، بیرقدار و همکاران ۱۴۰۲، توسروندانی ۲۰۰۹، راسخی ۲۰۱۴، شفیعی ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، ساتو و کریمی ۲۰۱۶، راسخی ۲۰۱۸)، اما

1. ellipsis

هنوز دربارهٔ برخی از گونه‌های حذف، مانند ساخت فهرست‌واره[1]، پی‌پرسش‌ها[2]، و شبه‌کافت[3] بحثی به میان نیامده و حتی شماری از سازوکارهایی که زبان‌شناسان غربی در حوزهٔ حذف معرفی کرده‌اند، در فارسی نام‌گذاری نشده‌اند؛ ازجمله دو فرایند نوگذاری[4] و ساخت‌کند[5] که در ادامهٔ پژوهش معرفی خواهیم کرد.

بدین ترتیب پس از این مقدمه، در بخش دوم به معرفی اجمالی پیشینهٔ پژوهش و به‌ویژه آثاری می‌پردازیم که با نگاه دستور زایشی، بر سازوکار حذف متمرکز بوده‌اند. در بخش سوم ضمن بررسی گروه متمم‌ساز شکافته، آن بخش از نظریهٔ فاز را که با موضوع پژوهش در پیوند است، به اختصار معرفی می‌کنیم. این نظریه که یکی از واپسین نوآوری‌های تجربی و مفهومی در رویکرد کمینه‌گرا به‌شمار می‌رود (چامسکی ۲۰۰۱ و ۲۰۰۸)، ارتباط بلافصلی با نقطهٔ بازنمون[6] و سطوح رابط[7] آوایی و معنایی دارد و پژوهشی که در مسیر صورت آوایی[8]، به حوزهٔ پسانحوی حذف می‌پردازد، می‌تواند با تکیه بر اصول نظریهٔ فاز، به تبیین مناسبی از پدیدهٔ زدایش[9] عناصر جمله دست یابد. یکی از مفاهیم بنیادین نظریهٔ فاز که به برنامهٔ کمینه‌گرا افزوده، این است که قوهٔ نطق[10] در فرایند شکل‌گیری اشتقاق نحوی، در نقاط خاصی با دو نظام مفهومی ـ نیتی[11] و فراگویی ـ ادراکی[12] تعامل می‌کند و بنابراین، ساختار نحوی در قطعات مجزایی ساخته می‌شود که هریک از آن‌ها را فاز می‌نامیم. گروه فعلی کوچک (*v*P) و گروه متمم‌ساز (CP) فازهای درون جمله‌اند و این دو فرافکن نقش مستقیمی در تعیین حوزهٔ حذف و سازه‌های محذوف دارند. بااین‌همه، در بخش سوم استدلال می‌کنیم که در چارچوب گروه متمم‌ساز شکافته، فرافکن ایستایی فاز بالایی را در فارسی تشکیل می‌دهد.

در بخش چهارم به معرفی انواع حذف درون بند می‌پردازیم؛ یعنی فرایندهایی که یک یا چند هسته و سازه را از اشتقاق نحوی می‌زدایند. یادآور می‌شود این پژوهش وارد حوزهٔ حذف در سازه‌های کوچک‌تر از بند، و ازجمله گروه معرف[13]، نمی‌شود و صرفاً به عناصری می‌پردازد که یکی از اجزای بند را تشکیل می‌دهند. گروه معرف ساختار فازی

---

1. list-like structure
2. tag-question
3. pseudogapping
4. sprouting
5. stripping
6. Spell-out
7. interfaces
8. Phonetic Form (PF)
9. deletion
10. language faculty
11. conceptual-intentional system
12. articulatory-perceptual system
13. Determiner Phrase (DP)

جداگانه و مستقلی دارد که بیرون از محدودهٔ مقالهٔ پیش روی است. چنان‌که پیش از این گفتیم، برخی از گونه‌های حذف در فارسی پیشتر معرفی و تحلیل شده‌اند و شماری دیگر نیز نخستین‌بار در مقالهٔ حاضر بررسی می‌شوند. در این میان، تلاش بخش چهارم این است که با گردآوردن شواهد تجربی از انواع حذف و دسته‌بندی آن‌ها، زمینهٔ تحلیل همسان آن‌ها را طبق رویکرد فاز فراهم آورد؛ بنابراین، در ادامهٔ بخش چهارم با تکیه بر مبانی نظریهٔ فاز، نشان می‌دهیم که گونه‌های متفاوت حذف در فارسی در یکی از دو فاز گروه فعلی کوچک (*v*P) یا گروه ایستایی (FinP) رخ می‌دهند.

۲ـ پیشینهٔ مطالعهٔ حذف در فارسی

هرچند پدیدهٔ حذف در ساختارهای نحوی، در یک دههٔ گذشته مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است، اما پیشینهٔ این موضوع را می‌توان در سنت دستورنویسی فارسی پی گرفت؛ ازجمله، خانلری (۱۳۵۱: ۱۰۳) ضمن معرفی انواع جمله و تقسیم‌بندی اجزای آن‌ها به نهاد و گزاره، یادآور می‌شود که هریک از این دو بخش می‌توانند دستخوش حذف شوند. در نمونه‌های (۱ ـ الف و ب) در زیر که وی آن‌ها را حذف به قرینه و متشکل از دو جملهٔ همپایه می‌داند، به ترتیب، نهاد و بخشی از گزاره حذف شده‌اند:

(۱) الف. حسن به خانه آمد و برگشت.

ب. از بخت شکر دارم و از روزگار هم.

البته باید توجه داشت که برخی از شواهدی که با عنوان ساخت محذوف معرفی می‌شوند، ممکن است طبق تحلیل‌های متأخر الزاماً شامل سازهٔ حذف‌شده نباشند؛ مثلاً اگر جملهٔ (۱ ـ الف) را حاصل از همپایگی دو گروه فعلی بدانیم، اولاً نمونهٔ مورد نظر فقط شامل یک بند (یک فرافکن TP) خواهد بود، و ثانیاً نهاد (حسن) میان دو گروه همپایه مشترک است و لاجرم فرایند زدایش رخ نداده است. در فصل سوم به چنین مواردی بازمی‌گردیم.

در میان دستورنویسان، انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰) با تفصیل بیشتری به موضوع حذف اجزای جمله پرداخته‌اند. آن‌ها در کنار جملات دعایی و دستوری (درود بر شما/ ورود ممنوع) و برخی اصطلاحات و مَثَل‌ها (چهاردیواری اختیاری) که فعل محذوف دارند، حذف در جمله را به دو نوع قرینهٔ لفظی و معنوی نسبت می‌دهند. مثلاً در جملهٔ امری «نبندید، بگذارید باز بماند»، ضمیر «شما» به قرینهٔ لفظی (حضور شناسهٔ فعل) و مفعول جمله، یعنی «در»، به قرینهٔ معنوی (با توجه به بافت زبانی) حذف شده است. مؤلفان (۱۳۹۰: ۲۱۴) شواهدی نیز از حذف فعل، نهاد، مسند، مفعول، متمم، قید و دیگر اجزای جمله به‌دست می‌دهند.

به‌طورکلی، در دستورنویسی فارسی عمدتاً به‌جای تمرکز بر فرایند، به نقش دستوری و مقولهٔ عنصر یا سازهٔ محذوف توجه شده و درباب حذف انواع فعل (اصلی، معین، ربطی)، سازه‌های فاعل و مفعول (مستقیم و غیرمستقیم)، حروف ربط و اضافه، صفت، قید و مانند آن‌ها بحث شده است (ازجمله، نک: خیام‌پور ۱۳۴۷، ناتل خانلری ۱۳۵۱، قریب و همکاران ۱۳۶۳، شریعت ۱۳۶۴، وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۷۹، فرشیدورد ۱۳۸۲، انوری و احمدی گیوی ۱۳۹۰، طباطبایی ۱۳۹۵). مثلاً، انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰: ۳۳۴-۳۳۵) هر دو جملهٔ زیر را در طبقهٔ حذف فعل اصلی و کمکی قرار داده‌اند، حال آن‌که حذف در این دو نمونه برون‌داد فرایندهای متفاوتی است:

(۲) الف. این کتاب دستور زبان را نسرین به من داده، نه شما.

ب. تمام میوهٔ این درخت به‌وسیلهٔ عابرین چیده و خورده شده است.

در جملهٔ (۲ ـ الف) حذف بر همپایهٔ دوم اعمال شده و تنها عنصر محذوف جمله، فعل نیست؛ بلکه هر دو مفعول مستقیم و غیرمستقیم نیز از اشتقاق زدوده شده‌اند. حذف در جملهٔ (۲ ـ ب) همپایهٔ نخست را دربرگرفته و صرفاً افعال دستوری را از اشتقاق نحوی زدوده است.

در آثار زبان‌شناسان متأخر نیز به موضوع حذف توجه درخوری شده است؛ گو این‌که هریک از پژوهش‌های نحوی غالباً به یک نوع از حذف درون بند پرداخته‌اند و در میان این آثار، تحلیل جامعی از گونه‌های حذف در فارسی نمی‌توان یافت. میرعمادی (۱۳۷۷) با بررسی تفصیلی آثار دستورنویسان، به تحلیل اصول و محدودیت‌های حاکم بر حذف به قرینه می‌پردازد و از سه نوع حذف به قرینهٔ لفظی، معنوی و کلامی یاد می‌کند. راسخ‌مهند نیز (۱۳۹۰) حذف به قرینه در بندهای همپایهٔ زبان فارسی را بررسی می‌کند؛ بااین‌همه، دو نکته در تحلیل میرعمادی و راسخ‌مهند قابل‌توجه است که در بخش سوم که به معرفی انواع حذف می‌پردازیم، به آن‌ها بازمی‌گردیم. نخست آن‌که باید میان حذف فعل از جملهٔ همپایهٔ اول و دوم تفاوت قائل شویم و آن‌ها را پیامد سازوکارهای متفاوت بدانیم. دوم آنکه در برخی از بافت‌های موسوم به حذف، ممکن است در عمل هیچ فرایند حذفی رخ نداده باشد و صرفاً با همپایگی سازه‌های کوچک‌تر ازجمله مواجه باشیم؛ این همان مسئله‌ای است که در جملهٔ (۱ ـ الف) نیز بدان اشاره کردیم.

یادگار کریمی و آزموده (۱۳۹۱ و ۱۳۹۴) حذف گروه فعلی[1] را از منظر ساختاری تحلیل کرده‌اند و به بررسی سازه‌های محذوفی پرداخته‌اند که در آن‌ها فعل اصلی به همراه مجموعه‌ای از وابسته‌هایش زدوده می‌شود. رویکرد

1. VP-ellipsis (VPE)

مقالهٔ حاضر از این منظر با تحلیل ایشان متفاوت است که به پیروی از درزی و انوشه (۱۳۸۹) و انوشه (۱۴۰۰) قائل به خروج فعل از درون گروه فعلی است؛ بنابراین، وقتی فرایند حذف بر این حوزه اعمال می‌شود، هستهٔ فعل در دامنهٔ حذف قرار ندارد و در برون‌داد باقی می‌ماند. در نمونه‌های زیر به‌رغم حذف گروه فعلی، هستهٔ فعل به‌تنهایی یا همراه با فعل کمکی به‌جای مانده است. گفتنی است که در چارچوب کمینه‌گرایی و فرضیهٔ گروه فعلی پوسته‌ای[1]، فرایند حذف گروه فعلی بر لایه‌های گروه فعلی کوچک اعمال می‌شود:

(۳) الف. سینا کتاب‌ها را برای من نفرستاد، مینا [vP ــــ (فرستاد)] فرستاد.

ب. سینا کتاب‌ها را برای من نفرستاده بود، مینا [vP ــــ (فرستاده)] فرستاده بود.

شعبانی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) از دیگر زبان‌شناسانی است که پدیدهٔ حذف در جملات زبان فارسی را بررسی کرده و به تحلیل ساخت‌های موسوم به ارتقای گره راست[2] (۴ ـ الف) و حذف گروه فعلی و بند متممی در ساخت‌های دارای فعل وجهی (۴ ـ ب) پرداخته است:

(۴) الف. حسن به فوتبال ــــ و برادرش به والیبال علاقه دارد.

ب. سارا نمی‌تونه ظرف‌ها رو بشوره، اما علی می‌تونه ــــ

در نمونهٔ (۴ ـ الف) فعل مرکب «علاقه داشتن» حذف شده است. ازآنجاکه در این جمله، عنصر فعلی از ساخت همپایهٔ نخست حذف شده است، چنین اشتقاقی به پیروی از سنت دستور زایشی ارتقای گره راست خوانده می‌شود (شعبانی ۱۳۹۴). عدم حرکت فعل اصلی به هستهٔ گروه زمان یا فعل کمکی و نپرداختن به موضوع خروج مفعول رایی که فراگشت مفعول[3] نامیده می‌شود، تفاوت دیدگاه شعبانی با رویکرد مقالهٔ حاضر است که طبیعتاً پیامد مستقیمی بر تحلیل نوع حذف خواهد گذاشت. در نمونهٔ (۴ ـ ب) بند متممی وابسته به فعل «توانستن» از اشتقاق زدوده شده است. جایگاهی که شعبانی (۱۳۹۵) برای بند متممی در نظر می‌گیرد، پس از هستهٔ گروه فعلی است و از این منظر، فارسی در گروه زبان‌های فعل‌آغاز (VO) قرار گرفته که با رویکردهای رایج و ازجمله تحلیل مقالهٔ حاضر متفاوت است.

انوشه (۱۳۹۷) به بررسی پدیدهٔ کافت[4] در فارسی، یعنی حذف فعل و وابسته‌هایش از همپایهٔ دوم می‌پردازد و

1. VP-shell hypothesis
2. Right Node Raising (RNR)
3. object shift
4. gapping

نشان می‌دهد این ساخت‌های محذوف، پیامد نوعی بندزدایی[1] هستند. وی اگرچه مقایسه‌ای از دو فرایند کافت و ارتقای گره راست به‌دست می‌دهد و تفاوت‌های صوری آن‌ها را برمی‌شمارد، اما صرفاً بر تحلیل فرایند نخست متمرکز می‌شود و چگونگی رخداد ارتقای گره راست را تبیین نمی‌کند. در تحلیل وی، هر دو جملهٔ زیر پیامد حذف بند زمان هستند؛ گو این‌که جملهٔ نخست بندزدایی و جملهٔ دوم کافت خوانده می‌شود:

(۵) الف. یک نفر برای شام می‌آید. حدس بزن (که) چه کسی ــــ

ب. مادرش یک ساعت به داماد داد، پدرش هم یک انگشتر ــــ

در هر دو نمونهٔ بالا، سازه‌هایی که پس از اعمال حذف به‌جای مانده‌اند، به شاخص‌های گروه‌های نقش‌نمایی که بر فراز بند زمان قرار دارند، جابه‌جا شده‌اند. این گروه‌های نقش‌نما می‌توانند به پیروی از تحلیل ریتزی (۱۹۹۷)، گروه مبتدا (TopP) یا گروه کانون (FocP) باشند.

مجیدی و همکاران (۱۴۰۱) پدیدهٔ حذف را در خرده‌بندهای[2] متممی و اداتی تحلیل کرده‌اند و در این روند، بر حذف محمول اصلی جمله و محمول خرده‌بند متمرکز شده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند متممی یا اداتی بودن خرده‌بندها تأثیری بر رخداد حذف نمی‌گذارد و این ساخت‌ها در برابر این پدیدهٔ مسیر آوایی، رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند؛ اما وجود فاعل مشترک یا نامشترک در دو سازهٔ همپایه، دو ساختار نحوی متفاوت را پیش روی می‌گذارد و لاجرم، بر تحلیل پدیدهٔ حذف نیز مؤثر است:

(۶) الف. سینا پرنده را زنده ــ و سنجاب را مرده گرفت.

ب. سینا پرنده را ــ و مینا سنجاب را زنده گرفت.

طبق تحلیل ایشان، در جمله‌هایی از نوع (۶ ـ الف)، هیچ نوع فرایند حذفی رخ نمی‌دهد، بلکه گذر مشترک[3] سازه‌های همسان به یک فرودجای مشترک، خلأهایی صوری در سازه‌های مورد نظر به‌جای می‌گذارد. در مقابل، در نمونه‌هایی همچون (۶ ـ ب) ضمن همپایگی دو گروه زمان، فرایند حذف بر متمم فاز بالایی، یعنی CP، اعمال شده و سازه‌هایی که خود را به حاشیهٔ vP و TP رسانده‌اند، می‌توانند پس از نقطهٔ بازنمون، به تلفظ درآیند.

سرانجام آن‌که توسروندانی (۲۰۰۹) و بیرقدار و همکاران (۱۴۰۲) به پیروی از آرای فولی و همکاران (۲۰۰۵) به بررسی فرایند حذف در جملات دارای فعل مرکب پرداخته‌اند. توسروندانی برپایهٔ جملاتی از نوع (۷ ـ الف)،

1. sluicing
2. small clause
3. Across-the-Board movement (ATB movement)

استدلال می‌کند که در پی اعمال حذف بر جمله‌های دارای فعل مرکب، حذف گروه فعلی با ابقای فعل سبک رخ می‌دهد و فعل‌یار همراه با موضوع‌های درونی از اشتقاق زدوده می‌شود. در مقابل بیرقدار و همکاران با اشاره به شواهد متعددی از نوع (۷ـ ب)، تصریح می‌کنند که حذف فعل‌یار در چنین ساخت‌هایی الزامی نیست:

(۷) الف. سهراب پیراهن‌ها را اتو نزد، ولی رستم ــــ زد.

ب. نیلوفر به مهمونی دانشجو دعوت نمی‌کند، اما من ــــ دعوت می‌کنم.

بیرقدار و همکاران (۱۴۰۲) بر پایهٔ نظریهٔ فاز نشان می‌دهند که آنچه به‌ظاهر حذف موضوع درونی می‌نماید، در حقیقت حاصل عملکرد فرایند حذف بر سازه‌های متفاوتی است که همگی در چارچوب رویکرد فاز پویا[1] نقش متممِ فاز را در ساختار داده‌های مد نظر ایفا می‌کنند. در جملات دارای محمول مرکب دو گذرایی با یک موضوع درونی محذوف، نبود امکان عملکرد حذف بر فاز یا متممِ فاز، با توجه به خوانش کانونی موضوع نامحذوف و نو بودن خوانش اطلاعاتی آن تبیین می‌شود.

۳ـ متمم‌ساز شکافته و نظریهٔ فاز

در آن دسته از انواع حذف که بر گروه زمان اعمال می‌شوند، سازه‌هایی که باقی می‌مانند، به شاخص فرافکن‌های نقش‌نمایی جابه‌جا می‌شوند که میان دو گروه زمان و متمم‌ساز قرار دارند (رابرتس ۲۰۰۱؛ چیتکو ۲۰۱۴)؛ بنابراین، معرفی فرضیه‌ای که این فرافکن‌های نقش‌نما را برای رخداد قلب نحوی فراهم می‌آورد، پیوند مستقیمی با موضوع پژوهش حاضر دارد. در این بخش، به پیروی از فرضیهٔ گروه متمم‌ساز شکافته[2] (نخستین بار ریتزی ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴؛ رابرتس ۲۰۰۱) و بر پایهٔ جایگاه‌هایی که گلدرِن (۲۰۱۷) و آلبویو و هییل (۲۰۲۱) بر فراز گروه زمان پیشنهاد می‌دهند، به معرفی این فرضیه در فارسی می‌پردازیم و سپس، ساختار ارائه‌شده را بر فاز منطبق می‌کنیم. در سازوکاری که آلبویو و هیل، پیشنهاد می‌دهند، فرافکن متمم‌ساز به چند هستهٔ نقش‌نما شکافته می‌شود و دو جایگاه بالقوه برای درج هستهٔ متمم‌ساز لحاظ می‌شود: یکی هستهٔ گروه عامل (ForceP) که مشخصه‌های نوع بند را تعیین می‌کند و دیگری گروه ایستایی (FinP) که با خودایستا یا ناخودایستا بودن بند و وجه آن در پیوند است (آلبویو و هییل ۲۰۲۱: ۶۸):

(8). [ForceP [TopP [FocP [FinP [NegP [TP V [vP . . . tV . . .]]]]]]

بخش موردبحث در بازنمایی بالا، فرافکن‌های گفتمانی‌اند که میان دو گروه نقش‌نمای عامل و ایستایی درج

1. dynamic Phase approach
2. split CP hypothesis

شده‌اند. این فرافکن‌ها که گروه مبتدا (TopP) و کانون (FocP) خوانده می‌شوند، امکان قلب نحوی را برای سازه‌های درون بند فراهم می‌آورند. نکتهٔ مهم دیگر در بازنمایی (۸) تعیین جایگاه عنصر متمم‌ساز است. رابرتس (۲۰۰۱: ۱۲۸) تصریح می‌کند هسته‌ای که این عنصر نقشی به خود اختصاص می‌دهد، در زبان‌های مختلف، متفاوت است. مثلاً در آلمانی، حرف متمم‌ساز در هستهٔ FinP ادغام می‌شود و سپس به هستهٔ ForceP ارتقا می‌یابد. در ایرلندی این عنصر در هستهٔ FinP درجا می‌ماند و در انگلیسی، متمم‌ساز that در هستهٔ ForceP تولید می‌شود و مشخصه‌های گره هستهٔ Fin را جذب می‌کند. در زبان فارسی، پژوهش مستقلی دربارهٔ جایگاه متمم‌سازها ـ مانند «که» و «تا» و نیز حروف شرط و علتی همچون «اگر» و «چون» ـ صورت نگرفته است، گو این‌که شواهد نحوی زیر نشان می‌دهند که این متمم‌سازها در هستهٔ گروه ایستایی ادغام می‌شوند و از آن میان، دو متمم‌ساز «که» و «تا» که به لحاظ نحوی‌معنایی گسترهٔ وسیع‌تری را شامل می‌شوند و با انواع بندهای متممی، اداتی، علّی و غیره به‌کار می‌روند، پس از ادغام در هستهٔ گروه ایستایی، به هستهٔ گروه عامل حرکت می‌کنند تا مشخصه‌های نوع بند را جذب کنند.

برای تبیین دقیق‌تر این موضوع، فرایند مبتداسازی مفعول بند درونه را در ساخت زیربنایی (۹) بررسی می‌کنیم:

(۹). سینا با خودروی خودش به این سفر می‌آید،

الف. **چون:** ... [ForcP [TopP مینا را [FinP چون [TP ما (مینا را) دعوت کردیم]]]].

ب. **اگر:** ... [ForcP [TopP مینا را [FinP اگر [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

پ. **تا:** *... [ForcP [TopP مینا را [FinP تا [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

ت: **که:** *... [ForcP [TopP مینا را [FinP که [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

در نمونه‌های بالا مفعول بند درونه با گذر از مرز گروه زمان دستخوش مبتداسازی شده است. فرایند قلب نحوی می‌تواند در درون بند زمان نیز صورت گیرد و سازه‌ای که جابه‌جا شده است، به لبهٔ بند خود متصل شود، اما جابه‌جایی در این سطح، اطلاعاتی دربارهٔ جایگاه هستهٔ گروه متمم‌ساز فراهم نمی‌آورد:

(۱۰) الف. **چون:** ... [ForcP [TopP [FinP چون [TP مینا را [TP ما (مینا را) دعوت کردیم]]]]].

ب. **اگر:** ... [ForcP [TopP [FinP اگر [TP مینا را [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]]].

در دو مثال (۱۰)، «مینا را» به ذیل «چون/ اگر» جابه‌جا شده و لذا نمی‌توانیم دربارهٔ جایگاه حروف یادشده قضاوت کنیم؛ اما در جملات (۹) سازهٔ مقلوب مرز زمان را پشت سر گذاشته و به گره مبتدا (یا کانون) حرکت کرده است. امکان تقدم «مینا را» بر «چون/ اگر» تأیید می‌کند که این عناصر در گره ایستایی ادغام شده‌اند. در مقابل، طبق

جمله‌های نادستوری در (۹)، متمم‌سازهای «که/ تا» در گره ایستایی نمی‌مانند و باید برای جذب مشخصه‌های گروه عامل، به بالاترین گره ارتقا یابند:

(۱۱). سینا با خودروی خودش به این سفر می‌آید،

الف. **تا:** . . . [ForcP تا [TopP مینا را [FinP (تا) [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

ب: **که:** . . . [ForcP که [TopP مینا را [FinP (که) [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

در نمونه‌های (۱۱)، دو متمم‌ساز «تا/ که» به هستهٔ گروه عامل حرکت کرده‌اند و بدین ترتیب، اشتقاق‌های نادستوری (۹ ـ پ و ت) به جملات خوش‌ساخت تبدیل شده‌اند.

سازه‌های مرکب «برای این‌که» و «درصورتی‌که» که به‌جای ادات علت (چون) و شرط (اگر) به‌کار می‌روند، از نتیجهٔ بالا حمایت می‌کنند. این سازه‌ها که نقش متمم‌ساز را بر عهده دارند، جایگاه‌های شاخص و هستهٔ فرافکن ایستایی را اشغال می‌کنند و ازآنجاکه ماهیت «که» در این سازه‌ها متفاوت با «که» متمم‌ساز است، به گروه عامل حرکت نمی‌کند. امکان قلب نحوی به جایگاهی مقدم بر عبارت‌های «برای این‌که» و «درصورتی‌که» این ادعا را تأیید می‌کند:

(۱۲). سینا با خودروی خودش به این سفر می‌آید،

الف. **برای این‌که:** . . . [ForcP [TopP مینا را [FinP برای این‌که [TP ما (مینا را) دعوت کردیم]]]].

ب. **درصورتی‌که:** . . . [ForcP [TopP مینا را [FinP درصورتی‌که [TP ما (مینا را) دعوت کنیم]]]].

درمجموع، مباحث پیش روی که به انواع حذف بند در زبان فارسی می‌پردازند، بر فرضیهٔ گروه متمم‌ساز شکافته و بازنمایی زیر مبتنی هستند:

(۱۳). [ForcP که/ تا [TopP* [FocP [FinP (که/ تا) [TP]]]]].

در بازنمایی خطی (۱۳)، نشانهٔ ستاره در کنار فرافکن نقش‌نمای TopP نشانهٔ بازگشتی بودن و تکرار آن است (طبق تحلیل رابرتس ۲۰۰۱: ۱۲۶) تا جایگاه‌های متعددی برای مبتدای اولیه و ثانویه فراهم شود.

اکنون باید ببینیم که چگونه راهبرد متمم‌ساز شکافته با نظریهٔ فاز پیوند می‌یابد. در رویکرد فاز به دستور، ساختارهای صرفی‌نحوی به یکباره شکل نمی‌گیرند تا از آنجا به نقطهٔ بازنمون برسند؛ بلکه این ساختارها به‌صورت مرحله‌ای که آن‌ها را فاز می‌نامیم، تولید می‌شوند و با رسیدن به نقطهٔ انشقاق بازنمون، در دو مسیر سطح آوایی و معنایی جریان می‌یابند. طبق نظریهٔ معیار (ازجمله نک: چیتکو ۲۰۱۴)، هسته‌های گروه فعلی کوچک (vP) و

متمم‌ساز (CP)، هسته‌های فازند و ساختار بند در این دو نقطه بازنمون می‌شود. وانگهی، در تحلیل فازبنیاد، فرایندهای حذف در مرحلهٔ شکل‌گیری هر فاز، یعنی همان فرافکن‌های vP و CP، اعمال می‌شوند (سیتکو ۲۰۱۴: ۶۴). به گفتهٔ روشن‌تر، اولاً ازآنجاکه حذف در مسیر صورت آوایی (PF) رخ می‌دهد، بدیهی است که آن را به حوزهٔ فاز نسبت دهیم، و ثانیاً اگر فاز تعیین‌کنندهٔ نقطهٔ بازنمون (بیان) باشد، باید بتواند فرایندهای حوزهٔ حذف را نیز تبیین کند.

بدین ترتیب می‌توان دریافت که چرا تعیین جایگاه هستهٔ گروه متمم‌ساز فارسی در نظریهٔ متمم‌ساز شکافته اهمیت دارد. با توجه به این‌که در این رهیافت، فرافکن CP جای خود را به دو فرافکن FinP و ForceP داده است، شناسایی هستهٔ میزبان «که/ تا» کمک می‌کند تا دریابیم که کدام‌یک از دو گروه عامل و ایستایی، مرز فاز را مشخص می‌کنند و زمینهٔ حذف سازه‌های درون جمله را مهیا می‌سازند. براساس بازنمایی خطی (۱۳) و شواهد پیش‌گفته، نشان دادیم که در زبان فارسی هستهٔ FinP جایگاه درج متمم‌سازهایی چون «که/ تا» است و بنابراین، این فرافکن را باید فاز بالایی در بندهای زبان فارسی دانست (فاز پایینی همان گروه فعلی کوچک است). چنان‌که در بخش چهارم خواهیم دید، تعیین فاز بالایی در تبیین حذف‌هایی که اصطلاحاً از نوع بندزدایی به‌شمار می‌روند، اهمیت بسیاری دارد.

۴ـ معرفی و تبیین گونه‌های حذف

در بخش حاضر که خود به دو زیر بخش تقسیم شده است، ابتدا توصیفی زایشی از انواع حذف‌هایی به‌دست می‌دهیم که در درون ساختار بند رخ می‌دهند. داده‌های این بخش به سه شیوه استخراج شده‌اند؛ یکی برپایهٔ شم زبانی نگارندگان، دوم جستجوی مستمر در درون پیکره‌های متنی، و سوم مطالعهٔ آثاری که به موضوع حذف در فارسی یا دیگر زبان‌ها پرداخته‌اند. هرچند دور از ذهن نیست که برخی از گونه‌های حذف از دید نگارندگان پنهان مانده و از قلم افتاده باشند، اما در زیربخش دوم بر مبنای شواهد و داده‌های موجود استدلال می‌کنیم که انواع حذف در فارسی تابعی از نظریهٔ فاز است و زدایش سازه‌های درون بند، در یکی از دو فاز پایین (vP) یا بالا (FinP) رخ می‌دهد.

۴ـ۱ـ انواع حذف درون بند در دستور زایشی

در دسته‌بندی انواع حذفی که در درون بند رخ می‌دهند، می‌توان شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفت. در بخش حاضر می‌کوشیم به پیروی از کرائن‌بروئک و مرچنت (۲۰۱۳) که توصیف بیش‌وکم جامعی از این پدیده به‌دست داده‌اند، ابتدا به زدایش محمول (با یا بدون وابسته‌هایش) بپردازیم و سپس به سراغ حذف سازه‌ها برویم.

الف. کافت:

حذف فعل از ساخت همپایهٔ دوم کافت خوانده می‌شود (نخستین‌بار رأس ۱۹۷۰، پوستال ۱۹۷۴؛ در میان تحلیل‌های متأخر جانسون ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹). در زبان فارسی انوشه (۱۳۹۷) کافت را پیامد زدایش بند زمان در نظر می‌گیرد و بیرقدار و همکاران (۱۴۰۲) نیز آن را حذف متمم فاز CP، یعنی بند زمان دانسته‌اند. در این فرایند ممکن است فعل جملهٔ دوم به‌تنهایی یا همراه با برخی از وابسته‌هایش حذف شود:

(۱۴) الف. سینا این کتاب را از استادمان گرفت، من [این کتاب را] از کتابخانهٔ گروه [گرفتم] .

ب. سینا این کتاب را از استادمان گرفت، من از کتابخانهٔ گروه.

(۱۵) الف. سینا پرنده را زنده گرفت، مینا سنجاب را [زنده] [گرفت].

ب. سینا پرنده را زنده گرفت، مینا سنجاب را.

در نمونهٔ (۱۴)، فعل اصلی به همراه مفعول مستقیم از همپایهٔ دوم حذف شده و فاعل و مفعول غیرمستقیم به‌جای مانده‌اند. در جملهٔ (۱۵) یک خرده‌بند اداتی که اصطلاحاً محمول ثانویه خوانده می‌شود، حضور دارد (سنجاب زنده). در فرایند حذف، فعل اصلی و محمول خرده‌بند زدوده شده‌اند.

فرایند کافت محدود به نمونه‌های محذوف بالا نیست و جانسون (۲۰۰۹) یادآور می‌شود که فهرست‌واره‌ها نیز متأثر از فرایند کافت‌اند. این نوع حذف که در فارسی نیز مشاهده می‌شود و به حذف فعل می‌انجامد، در پژوهش‌های فارسی معرفی نشده است:

(۱۶) الف. نوشیدنی چی میل دارید؟ من چای ــــ دوستم قهوه ــــ

ب. دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم ــــ و مردن پیش از وقت معلوم ــــ

در (۱۶ ـ الف) فعل مرکب «میل داشتن» و در (۱۶ ـ ب) محمول مرکب «محال بودن»، یا به تعبیر سنتی، فعل ربطی و مسند از اشتقاق زدوده شده‌اند. به‌هرروی حذف فعل که ممکن است سازهٔ دیگری را نیز با خود همراه کند، جملات اخیر را در ذیل فرایند کافت قرار می‌دهد.

ب. ارتقای گره راست:

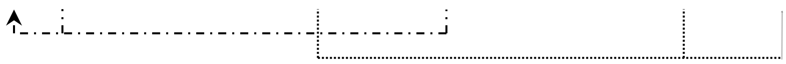
در سنت دستور زایشی، حذف فعل از همپایهٔ نخست را ارتقای گره راست می‌خوانند و آن را متفاوت با فرایند کافت می‌دانند (پوستال ۱۹۷۴، جانسون ۲۰۰۶؛ در فارسی، شعبانی ۱۳۹۴). در ارتقای گره راست، سازه‌های همسان طی

حرکت گذر مشترک به جایگاه واحدی ارتقا می‌یابند و بنابراین، خلأهایی در ساخت نحوی به‌جای می‌ماند. در زبان فارسی، ارتقای گره راست فقط در همپایه‌هایی رخ می‌دهد که فاعل مشترک دارند و در عمل، سازه‌های کوچک‌تر از بند زمان همپایه می‌شوند. طبیعتاً اگر دو یا چند بند زمان در ساختار حضور داشته باشند، هرکدام فاعل و مشخصه‌های تصریفی خود را دارند و گذر مشترک به یک جایگاه منتفی است. در (۱۷ ـ الف) در زیر دو سازه با فاعل مشترک همپایه شده‌اند. الگوی (۱۷ ـ ب) نشان می‌دهد علاوه‌بر فاعل همپایهٔ دوم، فعل همپایهٔ نخست نیز از اشتقاق زدوده شده است. بازنمایی خطی (۱۷ ـ پ) ساختار این همپایگی را نشان می‌دهد. طبق این بازنمایی، دو گروه فعلی کوچک همپایه شده‌اند که اقتصادی‌تر از همپایگی دو جمله (بند زمان) است. در این بازنمایی، دو فاعل همسان از شاخص‌های گروه فعلی کوچک طی حرکت مشترک به شاخص گروه زمان ارتقا یافته‌اند و در ساخت ظاهری، یک خلأ در همپایهٔ دوم به‌جای گذاشته‌اند. حرکتی مشابه بر فعل «داد» هم اعمال شده و دو عنصر فعلی به هستهٔ گروه زمان منضم شده‌اند:

(۱۷) الف. سینا کتاب‌ها را به برادرش و جزوه‌ها را به دوستش داد.

ب. سینا کتاب‌ها را به برادرش ـــ و ـــ جزوه‌ها را به دوستش داد.

پ. [$_{TP}$ سینا [$_{vP}$ (سینا) کتاب‌ها را به برادرش (داد)] و [$_{vP}$ (سینا) جزوه‌ها را به دوستش (داد)] داد + T].



بازنمایی (۱۷ ـ پ) تصریح می‌کند که در ارتقای گره راست هیچ‌گونه فرایند حذفی اعمال نمی‌شود و زدایشی که در ساخت ظاهری دیده می‌شود، پیامد گذر مشترک دو یا چند سازهٔ همسان به یک جایگاه نحوی و به‌جای گذاشتن خلأ در جایگاه اولیه است. به همین دلیل، مقالهٔ حاضر به تحلیل فازبنیاد این فرایند نمی‌پردازد.

پ. شبه‌کافت:

در کنار کافت که در فارسی از جنس حذف گروه زمان است (براساس تحلیل انوشه ۱۳۹۷)، نوع دیگری از حذف نیز وجود دارد که در دستور زایشی شبه‌کافت خوانده می‌شود، اما تفاوت‌های بنیادی با کافت دارد. این فرایند که در برخی از زبان‌ها و ازجمله انگلیسی یافت می‌شود، برخلاف کافت محدود به ساخت‌های همپایه نیست و در آن، به‌رغم حذف فعل اصلی، یک فعل کمکی باقی می‌ماند یا در صورت نبود فعل کمکی در ساختار جمله، درج فعل کمکی «do» رخ می‌دهد. لزنیک (۲۰۰۱: ۷۹) و یوشیدا و همکاران (۲۰۱۴: ۲۰۰) شبه‌کافت را حاصل از حذف گروه

فعلی و حرکت گروه اسمی باقی‌مانده به بیرون از گروه فعلی می‌داند؛ مانند نمونه‌های زیر:

(18) a. If you don’t believe me, you will ~~believe~~ Bob.

b. I rolled up a newspaper, and Lynn did ~~roll up~~ a magazine.

در شبه‌کافتی مانند (18a)، پس از خروج مفعول مستقیم از درون گروه فعلی (Bob)، فرایند حذف بر این فرافکن بیشینه اعمال شده و ضمن زدودن فعل واژگانی (believe)، فعل کمکی وجهی «will» را به‌جای گذاشته است. همان‌گونه که هر دو جملهٔ بالا نشان می‌دهند، مهم‌ترین ویژگی ساخت‌های شبه‌کافت باقی ماندن فعل کمکی و حذف فعل اصلی از ساختار جمله است.

پیش از بررسی اشتقاق شبه‌کافت در فارسی، نخست باید پیش‌فرض مقالهٔ حاضر را دربارهٔ فعل‌های کمکی و وجهی زبان فارسی مشخص کنیم. در این پژوهش به پیروی از فولی و همکاران (۲۰۰۵) و انوشه (۱۴۰۰) فارسی را فاقد مجهول نحوی می‌دانیم و توالی «صفت مفعولی + شدن» را محمول مرکب نامفعولی در نظر می‌گیریم که در آن، فعل دستوری «شدن» در نقش فعل سبک به‌کار می‌رود. براین اساس، فعل وجهی «خواستن» که در ساخت آینده به‌کار می‌رود، و صورت‌های صرفی فعل «بودن» که در اشتقاق نمود کامل تظاهر می‌یابد، افعال کمکی زبان فارسی‌اند که در بررسی ساختار شبه‌کافت باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. همچنین، فعل دستوری «داشتن» که در ساخت افعال پیاپی برای بیان نمود به‌کار می‌رود (طالقانی ۲۰۰۸، انوشه ۱۳۹۸)، گزینهٔ دیگری است که امکان تظاهر در ساخت مورد نظر را دارد:

(۱۹) الف. خواستن: سینا این موضوع را به پدرش خواهد گفت.

ب. بودن: شاید سینا این موضوع را به پدرش گفته است/ بود/ باشد.

پ. داشتن: سینا داشت این موضوع را به پدرش می‌گفت.

شواهد نحوی زیر نشان می‌دهند اعمال این نوع حذف در زبان فارسی میسر نیست و حذف فعل اصلی با حفظ هریک از افعال دستوری بالا، ساختاری نادستوری تولید می‌کند:

(۲۰) الف. *اگر ما این موضوع را به پدر سینا نگوییم، مدیر مدرسهٔشان خواهد ــــ

ب. *ما این موضوع را به پدر سینا نگفته بودیم، اما شاید مدیر مدرسهٔشان ــــ باشد.

پ. *سینا دشت مقاله‌اش را برای مجلهٔ زبان‌شناسی می‌فرستاد، مینا هم داشت ــــ

یکی دیگر از افعالی که ممکن است ساخت شبه‌کافت تولید کند، فعل «توانستن» است. این فعل در تحلیلی که

کریمی و آزموده (۱۳۹۴) از فرایند حذف به‌دست داده‌اند، فعل کمکی وجهی معرفی شده و به‌نظر می‌رسد که دست‌کم در برخی از موارد می‌تواند اشتقاق شبه‌کافت تولید کند. نمونه‌های زیر برگرفته از تحلیل کریمی و آزموده‌اند:

(۲۱) الف. سینا می‌تواند برود، تو نمی‌توانی ــــ.

ب. کی می‌تواند برود؟ سینا می‌تواند ــــ.

اگرچه در دو نمونهٔ بالا به‌نظر می‌رسد که با اعمال فرایند شبه‌کافت، فعل کمکی باقی مانده و فعل اصلی حذف شده است، اما بررسی دقیق‌تر این جملات نشان می‌دهد با ساختار نحوی متفاوتی مواجهیم. در این نمونه‌ها فعل «توانستن» از نظر معنایی، مانند افعال «can, may» در انگلیسی مفهوم وجهی «امکان/ اجازه/ توانایی داشتن» را منتقل می‌کند و همین ویژگی سبب شده است که در برخی از تحلیل‌ها، این فعل را در طبقهٔ افعال وجهی فارسی طبقه‌بندی کنند. بااین‌همه، باید توجه کرد که فعل مذکور به‌هیچ وجه رفتار نحوی مشابهی با افعال کمکی ندارد و هریک از همپایه‌های اول و دوم در جملات (۲۱) متشکل از یک بند اصلی و یک بند درونه‌اند (نگاه کنید به تحلیل درزی ۲۰۰۸، از فعل کنترلی «توانستن»).

به‌جز حضور متمم‌ساز «که» و صرف شدن فعل درونه (برود)، که تفاوت عمدهٔ «توانستن» با ساخت‌های دارای فعل‌های کمکی است، یک شاهد مهم دیگر نیز تصریح می‌کند که چنین ساخت‌هایی را نمی‌توان دارای فعل کمکی دانست و آن‌ها را ذیل فرایند شبه‌کافت تحلیل کرد. فعل اصلی و فعل کمکی همراه آن یک خوشهٔ فعل واحد تفکیک‌ناپذیر می‌سازند که فقط یک نشانهٔ نفی فعل دریافت می‌کنند؛ اما دو فعل جملهٔ (۲۱) نه‌تنها تفکیک‌پذیرند، بلکه هرکدام می‌توانند مستقلاً نفی شوند:

(۲۲) الف. سینا می‌تواند [به جلسهٔ دفاع دوستش] برود.

ب. سینا **نـ**می‌تواند [به جلسهٔ دفاع دوستش] برود.

پ. سینا می‌تواند [به جلسهٔ دفاع دوستش] **نـ**رود.

ت. سینا **نـ**می‌تواند [به جلسهٔ دفاع دوستش] **نـ**رود.

نمونه‌های (۲۲) تصریح می‌کنند که اولاً اطلاق فعل کمکی وجهی به «توانستن» در فارسی دقیق نیست و ثانیاً در صورت حذف وابستهٔ این فعل، پدیدهٔ حذف شبه‌کافت رخ نداده است. در زیرعنوان بعدی که به معرفی فرایند حذف گروه فعلی می‌پردازیم، نشان می‌دهیم که چرا جمله‌های (۲۰) نادستوری‌اند و فرایند شبه‌کافت در فارسی مجاز نیست.

ت. حذف گروه فعلی

طبق تحلیل درزی و انوشه (۱۳۸۹) فعل در فارسی از گروه فعلی بیرون می‌رود و به هستهٔ زمان ارتقا می‌یابد. چنانچه در ساخت نحوی فعل کمکی (نمود کامل یا وجهی) باشد، فعل اصلی به این فعل دستوری منضم می‌شود و یک خوشه‌فعل تفکیک‌ناپذیر می‌سازد («بایستن/ توانستن» در ساخت‌های غیرشخصی که صرف ناقص دارند، فعل کمکی نیستند). این پدیده از یکسو توضیح می‌دهد که چرا در فارسی فرایند شبه‌کافت یافت نمی‌شود و از سوی دیگر، تبیین متفاوتی از حذف گروه فعلی فراهم می‌آورد. برای نمونه، جملات زیر را که دارای محمول سه‌ظرفیتی‌اند، در نظر می‌گیریم که در آن‌ها پس از اعمال حذف، فقط فاعل و فعل (بسیط یا مرکب) به‌جای مانده‌اند:

(۲۳) الف. کی از طریق منشی گروه [PP به شما] گفت [CP که امروز کلاس‌ها تشکیل نمی‌شود]؟
ب. . . . استادمان گفت.

(۲۴) الف. استادمان از طریق منشی گروه [PP به ما] اطلاع داد [CP که امروز کلاس‌ها تشکیل نمی‌شود].
ب. . . . ولی استاد شما اطلاع نداد.

در نمونه‌های (ب) علاوه‌بر بند متممی و مفعول غیرمستقیم، گروه قیدی «از طریق منشی گروه» نیز که مرز گروه فعلی کوچک را مشخص می‌کند، ازجمله حذف شده است. زدایش این سه سازه از اشتقاق را می‌توان با اعمال حذف بر فرافکن گروه فعلی کوچک تبیین کرد. برای این‌که حذف گروه فعلی بتواند جملات (ب) را تولید کند، این فرایند باید پیش از خروج بند متممی رخ دهد، در غیر این صورت، بند مذکور از دامنهٔ حذف می‌گریزد. به همین ترتیب، در جملات (۲۱) نیز فرایند حذف گروه فعلی رخ داده که بر گروه فعلی کوچک اعمال شده و به زدایش بند متممی فعل «توانستن» از اشتقاق نحوی انجامیده است.

اکنون می‌توانیم به جمله‌های (۲۰) بازگردیم که در آن‌ها حذف فعل اصلی با حفظ فعل دستوری (خواستن/ بودن/ داشتن) ناممکن بود و شبه‌کافت را مجوزدهی نمی‌کردند. در هر سه جمله، چنانچه فعل اصلی به همراه فعل دستوری حفظ شود، جملاتی خوش‌ساخت تولید می‌شوند:

(۲۵) الف. اگر ما این موضوع را به پدر سینا نگوییم، مدیر مدرسه‌شان خواهد گفت ــــ
ب. ما این موضوع را به پدر سینا نگفته بودیم، اما شاید مدیر مدرسه‌شان ــــ گفته باشد.
پ. سینا داشت مقاله‌اش را برای مجلهٔ زبان‌شناسی می‌فرستاد، مینا هم داشت ــــ می‌فرستاد.

برپایهٔ فرضیهٔ حرکت فعل اصلی در فارسی و انضمام آن به فعل کمکی وجهی می‌توانیم توضیح دهیم که چرا

داده‌های (۲۵ ـ الف و ب) خوش‌ساخت‌اند و حذف گروه فعلی (در واقع گروه فعلی کوچک) به حذف دو فعل اصلی و کمکی منجر نشده است؛ اما این تبیین در مورد نمونهٔ (۲۵ ـ پ) کارآمد نیست، زیرا فعل دستوری «داشتن» در ساخت‌های مستمر، در گروه فعل‌های پیاپی قرار می‌گیرد و نه افعال کمکی، و در نتیجه به فعل اصلی منضم نمی‌شود.

چنان‌که می‌دانیم، «داشتن» تنها فعل پیاپی زبان فارسی نیست و مجموعه‌ای از افعال دستوری‌شده، مانند «گرفتن، گذاشتن، برگشتن، آمدن» این نقش را ایفا می‌کنند (انوشه ۱۳۹۸). در ادامه، برای آن‌که تصریح کنیم افعال پیاپی رفتار همسانی در قبال انواع حذف بروز می‌دهند و در پایان بتوانیم یافته‌هایمان را به همهٔ این ساخت‌ها تعمیم دهیم، سه فرایند حذف گروه فعلی، کافت و شبه‌کافت را با فعل «گرفتن» نیز محک زده‌ایم:

(۲۶). سینا مجله‌های کهنهٔ توی انبار را گرفت پاره کرد،

الف.	حذف گروه فعلی:	... مینا هم گرفت پاره کرد.
ب.	کافت:	... مینا هم عکس‌های قدیمی توی کمد را.
پ.	شبه‌کافت:	*... مینا هم گرفت.

(۲۷). سینا مجله‌های کهنهٔ توی انبار را داشت می‌گرفت پاره می‌کرد،

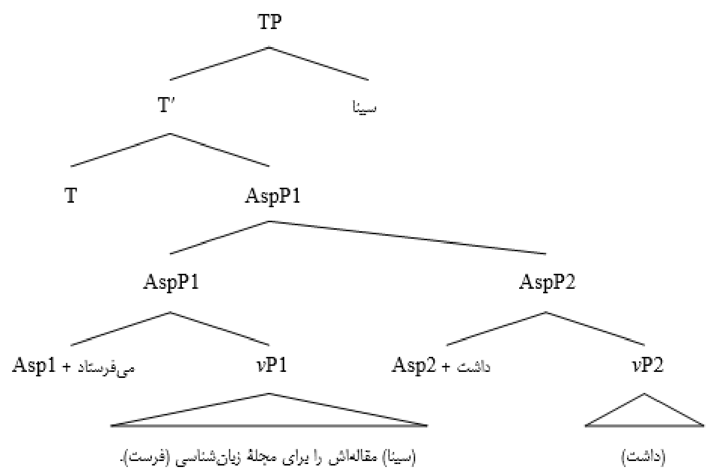
الف.	حذف گروه فعلی:	... مینا هم داشت می‌گرفت پاره می‌کرد.
ب.	کافت:	... مینا هم عکس‌های قدیمی توی کمد را.
پ.	شبه‌کافت:	*... مینا هم داشت.

(۲۸). سینا مجله‌های کهنهٔ توی انبار را گرفته بود پاره کرده بود،

الف.	حذف گروه فعلی:	... مینا هم گرفته بود پاره کرده بود.
ب.	کافت:	... مینا هم عکس‌های قدیمی توی کمد را.
پ.	شبه‌کافت:	*... مینا هم گرفته بود.

صورت‌های مختلف فعل دستوری «گرفتن» به‌تنهایی یا همراه با «داشتن» در نمود ناقص و «بودن» در نمود کامل، بر رفتاری نحوی یکسان ساخت افعال پیاپی در برابر پدیدهٔ حذف دلالت می‌کند. بازنمایی زیر از ساخت فعل‌های پیاپی (برگرفته از تحلیل بیکر و استوارت ۲۰۰۲ و در فارسی، انوشه ۱۳۹۸) می‌تواند توضیح دهد که چرا دو فرایند حذف گروه فعلی و کافت در چنین ساخت‌هایی مجازند، اما اعمال شبه‌کافت امکان‌پذیر نیست:

(۲۹). ساخت فعل‌های پیاپی:



اگر بازنمایی (۲۹) را مبنای تحلیل خود برای ساخت فعل‌های پیاپی قرار دهیم، می‌توانیم تقابل جمله‌های زیر را توضیح دهیم:

(۳۰). سینا داشت مقاله‌اش را برای مجلهٔ زبان‌شناسی می‌فرستاد،

الف. حذف گروه فعلی: ... مینا هم داشت می‌فرستاد.

ب. کافت: ... مینا برای مجلهٔ آموزش زبان.

پ. شبه‌کافت: *... مینا هم داشت.

نخستین فرایند حذف گروه فعلی است که در بند اصلی بر لایهٔ vP1 اعمال می‌شود و سازه‌های ذیل آن را می‌زداید. بدین ترتیب، ساختاری تولید می‌شود که در آن، به‌جز فاعل، هر دو فعل واژگانی و دستوری حضور دارند. دومین حذف، فرایند کافت است که طبق آنچه در پیشینه گفتیم، نوعی بندزدایی است که بر فرافکن TP اعمال می‌شود. در این روند، سازه‌های غیرمشترک میان دو بند همپایه، در بافت محذوف به فرافکن‌های نقش‌نمای بالاتر از TP (مانند گروه‌های مبتدا و کانون) جابه‌جا می‌شوند و از دامنهٔ حذف می‌گریزند.

سرانجام به اشتقاق نادستوری سوم در مجموعهٔ جمله‌های (۳۰) می‌رسیم که از نوع شبه‌کافت به‌شمار می‌رود. هرچند فعل دستوری «داشتن» و فعل واژگانی «فرستادن» تشکیل خوشهٔ فعلی نداده‌اند، اما بازنمایی (۲۹) می‌تواند توضیح دهد که چرا اشتقاق شبه‌کافت «مینا هم داشت» نادستوری است. برای آن‌که چنین بروندادی از نمودار (۲۹) حاصل شود، فرایند حذف را باید در حالی بر فرافکن vP1 اعمال کنیم که فعل واژگانی «فرستادن» در درون آن باقی مانده است. این سازوکار بدین معناست که مشخصهٔ قوی [uInfl] در بند اصلی، از راه دور بازبینی شده است. اگر

یک مشخصهٔ قوی به‌صورت درجا (بدون برقراری رابطهٔ موضعی) بازبینی شود، اشتقاق نحوی فرومی‌ریزد (اورا ۲۰۰۱).

ث. حذف بند زمان:

حذف بند[1] یکی از انواع رایج حذف است که در آن، کل یک گروه زمان و ازجمله جایگاه فاعل و حوزهٔ مطابقهٔ فعلی از اشتقاق زدود می‌شود، اما یک یا چند سازه پیش از وقوع این پدیده، از دامنهٔ حذف خارج می‌شوند (کرائِنبروئِک و مرچنت ۲۰۱۳: ۷۱۸). در بخش سوم مقاله نشان دادیم که سازه‌هایی که از مرز بند فراتر می‌روند، به شاخص گروه‌های مبتدا و کانون جابه‌جا می‌شوند (به پیروی از تحلیل آلبویو و هییل ۲۰۲۱). در دستور زایشی از سه نوع حذف بند زمان نام می‌برند که عبارت‌اند از بندزدایی، نوگذاری و ساخت‌کند.

بندزدایی مستلزم به‌جای ماندن یک پرسش‌واژهٔ مرجع‌دار در ساخت ظاهری است (۳۱ ـ الف)؛ در نوگذاری پرسش‌واژهٔ به‌جای‌مانده عنصر متناظری در بند مرجع ندارد (۳۱ ـ ب)؛ اما در ساخت‌کند که به گفتهٔ کرائِنبروئِک و مرچنت (۲۰۱۳: ۷۱۹)، تفاوت عمده‌ای با فرایند کافت ندارد و در ساخت‌های همپایه یافت می‌شود، فقط یک‌سازه به همراه یک سازهٔ قیدی باقی می‌ماند. تأکید بر این نکته از این نظر اهمیت دارد که در زبان فارسی، حتی کافت نیز محصول زدودن گروه زمان است که در طی آن، سازه‌هایی به فرافکن‌های نقش‌نمایی بالاتر از بند زمان ارتقا می‌یابند. مهم‌ترین تفاوت کافت و ساخت‌کَند در این است که در دومی اشتراکات دو بند مرجع و محذوف زیاد است و عناصری قطبی[2] مانند «هم... همین‌طور»[3]، «نه»، «اصلاً» جایگزین سازه‌هایی می‌شوند که از اشتقاق زدوده شده‌اند (۳۱ ـ پ):

(۳۱) الف. سینا می‌خواهد مهمانی‌اش را در یک رستوران برگزار کند، اما نگفت (در) کدام رستوران ـــ

ب. سینا می‌خواهد مهمانی‌اش را هفتهٔ آینده برگزار کند، اما نگفت (در) کجا ـــ

پ. سینا می‌خواهد مهمانی‌اش را در یک رستوران برگزار کند، مینا هم همین‌طور/ اصلاً ـــ

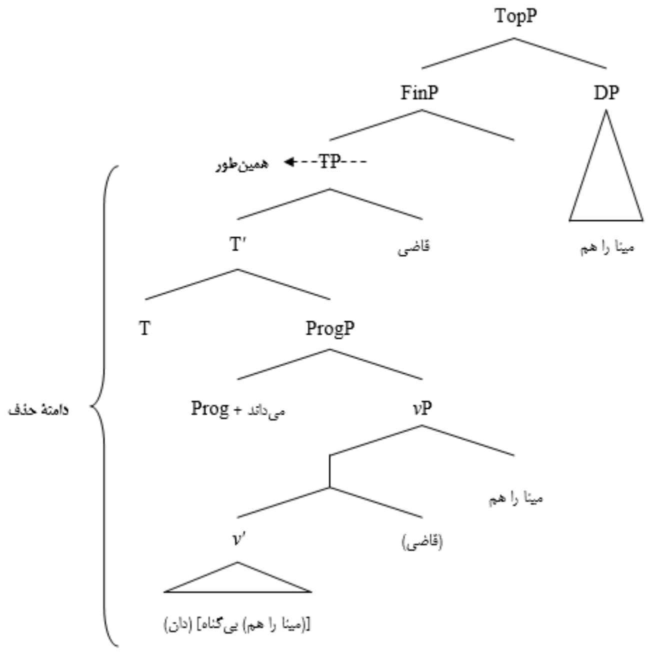
تحلیل جملهٔ (۳۲) در زیر و بازنمایی آن در (۳۳) که اشتقاق ساخت‌کند را نمایش می‌دهد، تعمیم‌پذیر به انواع حذف بند زمان است:

---

1. clausal ellipsis
2. polarity element
۳. سه‌نقطه‌ای که بین «هم» و «همین‌طور» درج شده، به این معناست که سازه‌های نحوی می‌توانند بین آن‌ها بنشینند (مثلاً در: ما کتاب‌های مورد نیازمان را از نمایشگاه می‌خریم، سینا هم فکر می‌کنم همین‌طور).

(۳۲). قاضی سینا را بی‌گناه می‌داند، مینا را هم همین‌طور.

(۳۳). اشتقاق نحوی ساخت‌کند (حذف بند زمان):



در اشتقاق بالا، قید افزایش «هم» در سطح DP، سازهٔ به‌جای‌مانده از حذف را توصیف می‌کند و قید «همین‌طور» در جایگاه فرافکن محذوف، یعنی TP درج می‌شود. این اشتقاق تحلیلی از فرایند ساخت‌کند به‌دست می‌دهد که با تبیین ارائه‌شده برای بندزدایی و نوگذاری همسان است. بدیهی است که اگر سازهٔ «همین‌طور» (و دیگر قیدهای مشابه: «همچنین»، «اصلاً»، «نه»، و غیره) در سطح T' درج شوند، نمی‌توان توضیح داد که چرا فاعل ساختاری از اشتقاق زدوده می‌شود. در این ساختار، گروه اسمی «مینا» فاعل خرده‌بند است که به حالت دستوری نیاز دارد. به همین دلیل، ابتدا به شاخص گروه فعلی کوچک ارتقا یافته و از فعل اصلی حالت مفعولی پذیرفته است.

ج. حذف در پی‌پرسش و خرده‌پاسخ:

حذف بند زمان تنوعات بسیاری در زبان‌ها دارد و به تولید ساخت‌های ظاهری گوناگونی می‌انجامد. بااین‌همه، اشتقاقی که در یک زبان پیامد وقوع زدایش بند زمان است، ممکن است در زبانی دیگر، از رهگذر اعمال نوع متفاوتی از حذف حاصل شده باشد. این تمایز نحوی متأثر از تفاوت‌های پارامتری میان زبان‌های مختلف است؛ ازجمله،

پی‌پرسش یا اصطلاحاً پرسش تأییدی، در فارسی و انگلیسی در نتیجهٔ حذف در دو سطح کاملاً مختلف به‌دست می‌آیند. در زبان انگلیسی، اشتقاق نحوی پی‌پرسش‌ها در نتیجهٔ حذف گروه فعلی کوچک شکل می‌گیرد و به همین دلیل، فاعل ساختاری که پیش از حذف، به شاخص گروه زمان جابه‌جا شده است و فعل کمکی که بالاتر از مرز گروه فعلی کوچک قرار دارد، متأثر از این فرایند نمی‌شوند (اجر ۲۰۰۳: ۲۱۰):

(34) a. Ron's likely to be on the Web, isn't he?

b. Jenny ate all her Clinique make-up again, didn't she?

در نمونهٔ نخست، فعل کمکی ابتدا به هستهٔ گروه زمان ارتقا یافته است و سپس به دلیل ساختار پرسشی همپایهٔ دوم (پی‌پرسش)، فرایند وارونگی فاعل ـ فعل کمکی[1] رخ داده که در برخی از زبان‌های خانوادهٔ ژرمنی پدیده‌ای رایج است. دربارهٔ پی‌پرسش در انگلیسی، به دو نکتهٔ قابل‌توجه نیز باید اشاره‌کنیم. در نمونهٔ دوم که جملهٔ اصلی فاقد فعل کمکی باشد، به علت عدم خروج فعل اصلی از دامنهٔ حذف و زدوده شدن آن از اشتقاق، به‌ناچار فرایند درج «do» کمکی در پی‌پرسش رخ داده است.

صرف‌نظر از این‌که در فارسی پدیده‌ای شبیه به درج «do» کمکی وجود ندارد، یک تفاوت مهم دیگر هم میان پی‌پرسش‌های فارسی و انگلیسی مشاهده می‌شود. در فارسی، فاعل ساختاری جمله نمی‌تواند در اشتقاق مذکور حضور یابد و حذف آن الزامی است:

(۳۵) الف. سینا قبل از تعطیلات کتاب‌ها را برایت نفرستاده بود، (*او) فرستاده بود؟

ب. شما حتماً کلیدهای ساختمان را از سینا گرفته‌اید، (*شما) نگرفته‌اید؟

پ. من با این تجربهٔ کاری کم در شرکت شما استخدام نمی‌شوم، (*من) می‌شوم؟

ت. همهٔ دانشجویان شما در آزمون دکتری پذیرفته نشده بودند، (*آن‌ها) شده بودند؟

نبود فاعل ساختاری در پی‌پرسش‌های بالا به دلیل ویژگی ضمیرانداز بودن زبان فارسی نیست، زیرا درج هرگونه اسم یا ضمیر آشکار در این ساخت‌ها، سبب تولید اشتقاقی نادستوری خواهد شد. پس، فرایند حذف شامل جایگاه فاعل ساختاری، یعنی شاخص گروه زمان نیز شده است.

در زبان فارسی مشخصهٔ تعبیرناپذیر معرف (uD) یا همان اصل فرافکن گسترده (EPP) قوی است و بنابراین،

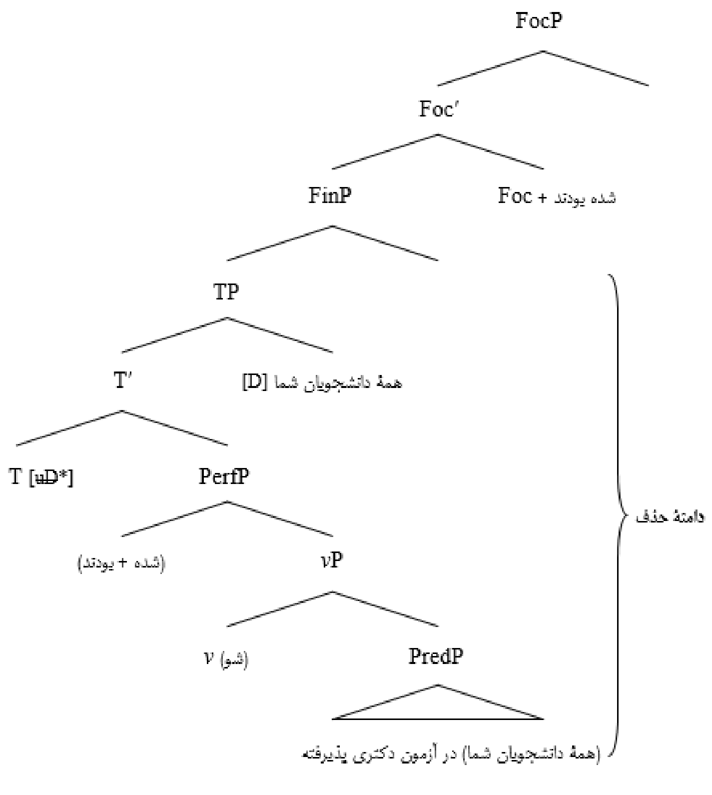
---

1. Subject-Auxiliary Inversion (SAI)

یک گروه معرف (DP) باید به شاخص گروه زمان جابه‌جا شود (نک: درزی و عباسی ۱۳۹۷). وقتی رخداد حذف، فاعلی را که در شاخص زمان قرار دارد، از ساختار می‌زداید، می‌توان نتیجه گرفت که حذف بر بند گروه زمان اعمال می‌شود. بااین‌همه، مسئله‌ای که با آن مواجه می‌شویم، این است که در جمله‌های (۳۵) فعل اصلی که به گروه نمود کامل یا ناقص ارتقا و انضمام یافته و در ذیل گروه زمان قرار دارد، پس از حذف بند زمان، همچنان باقی مانده است. علت این پدیده این است که در پی‌پرسش‌ها، فعل برای تأکید و ایجاد تقابل با فعل بند اصلی، دستخوش کانونی‌سازی می‌شود و به هستهٔ گروه کانون (FocP) ارتقا می‌یابد. برای مثال، در جملهٔ (۳۵ـت)، خوشه‌فعل «شده بودند» که از فعل سبک «شدن» و فعل کمکی «بودن» تشکیل شده، این جابه‌جایی را مقدم بر وقوع حذف پشت سر گذاشته است:

(۳۶). همهٔ دانشجویان شما در آزمون دکتری پذیرفته نشده بودند، شده بودند؟

(۳۷). اشتقاق نحوی پی‌پرسش (حذف بند زمان):



ساخت پی‌پرسش زمینهٔ بحث را دربارهٔ خرده‌پاسخ‌ها فراهم می‌آورد. خرده‌پاسخ‌ها سازه‌های جایگزینی‌اند که

محتوای گزاره‌ای آن‌ها با بافت متناظر غیرمحذوف همسان است. این پاسخ‌های کوتاه در نتیجهٔ اعمال حذف بر یک بند کامل به‌دست می‌آیند (مرچنت ۲۰۰۴؛ کرائنِبرونِک و مرچنت ۲۰۱۳: ۷۲۰)؛ مانند نمونه‌های زیر در زبان انگلیسی:

(38) a. **A:** What did you buy? **B:** A boat.

b. **A:** What does every professor want to talk about? **B:** One of his books.

در فارسی نیز چنین خرده‌پاسخ‌هایی در بافت پرسشی تولید می‌شوند و هریک از سازه‌های جمله می‌توانند به‌تنهایی در پاسخ کوتاه تظاهر یابند:

(۳۹) الف. کی این کتاب را برای‌تان فرستاده است؟ سینا.

ب. سینا کدام کتاب را برای‌تان فرستاده است؟ این کتاب را.

پ. سینا این کتاب را برای کی فرستاده است؟ برای ما.

در جملات بالا سه سازهٔ مختلف در خرده‌پاسخ حضور یافته‌اند: در (الف) فاعل ساختاری، در (ب) مفعول مستقیم، و در (پ) گروه حرف اضافه‌ای مفعول غیرمستقیم. در تحلیلی که این نمونه‌ها را پیامد حذف بند می‌داند (کرائنِبرونِک و مرچنت ۲۰۱۳)، خرده‌پاسخ‌ها از فرایند قلب نحوی سازهٔ باقی‌مانده به شاخص فرافکن کانون به‌دست می‌آیند.

چ. حذف در ساخت سنجشی:

حذف در ساخت تفضیلی[1] که برای قیاس به‌کار می‌رود، در بسیاری از زبان‌ها یافت می‌شود. جانسون (۲۰۰۶) این نوع حذف را نیز کافت می‌داند:

(40) a. Sally met more parents than Tom, kids.

b. Sally met more parents than Tom ~~met~~ kids.

این الگوی ساختاری برای مقایسهٔ دو رخداد در زبان فارسی نیز تولید می‌شود؛ هرچند اگر تعداد سازه‌های باقی‌مانده از یکی بیشتر باشد، ساخت حاصل ممکن است برای همهٔ گویشوران خوش‌ساخت نباشد؛ مانند تقابل دو جملهٔ (۴۱ ـ ب و پ) در زیر:

---

1. comparative construction

(۴۱) الف. سینا بیشتر از مینا تمبر جمع کرده.

ب. سینا بیشتر تمبر جمع کرده تا مینا ــــ

پ. ؟ سینا بیشتر تمبر جمع کرده تا مینا سکه‌های قدیمی ــــ

نمونهٔ (الف) همان ساخت آشنای تفضیلی است که در آن با پدیدهٔ حذف مواجه نیستیم؛ در مقابل، دو جملهٔ دیگر دستخوش این فرایند شده‌اند. در (ب)، زنجیرهٔ «تمبر جمع کرده» از اشتقاق زدوده شده است و «مینا» برای ایجاد تقابل به فرافکن کانون جابه‌جا شده است. حذف زنجیرهٔ مذکور پیامد نوعی بندزدایی است. در جملهٔ (پ) نیز فرایند مشابهی به وقوع پیوسته است؛ اما این‌بار دو سازه دستخوش کانونی‌سازی یا مبتداسازی شده‌اند. به لحاظ نحوی این اشتقاق نیز تبیین‌پذیر است و طبق تحلیل ریتزی (۱۹۹۷) و آلبویو و هییل (۲۰۲۱) یک فرافکن کانون و بیش از یک فرافکن مبتدا بر فراز بند زمان قرار دارند؛ بااین‌همه، از منظر گفتمانی، برای برخی از فارسی‌زبانان کانونی کردن یا مبتداسازی دو سازه در ساخت‌هایی که برای سنجش به‌کار می‌روند، پذیرفتنی نیست.

هرچند قضاوت اهل زبان دربارهٔ همهٔ انواع این جملات یکسان نیست، جملات زیر را برخی از فارسی‌زبانان دستوری ارزیابی می‌کنند:

(۴۲) الف. ؟ من بیشتر ریاضی خوندم تا تو فارسی ــــ

ب. من بیشتر کتاب ریاضی رو خوندم تا تو کتاب فارسی رو ــــ

به‌هرروی، ساخت‌های محذوف بالا طبق تحلیل جانسون (۲۰۰۶) در گروه کافت قرار می‌گیرند و ازآنجاکه کافت در فارسی نوعی بندزدایی است، سازه‌های باقی‌مانده پیش از اعمال حذف بر گروه زمان، به شاخص فرافکن‌های کانون و مبتدا ارتقا یافته‌اند.

ح. حذف وابسته در محمول‌های رویکردی

در آخرین مبحث به پدیدهٔ حذف وابستهٔ اجباری محمول‌هایی می‌پردازیم که اصطلاحاً آن‌ها را افعال «رویکردی» می‌نامیم و غالباً یک دیدگاه، باور یا حقیقت از رهگذر آن‌ها بیان می‌شود؛ مانند «نامیدن، پنداشتن، دانستن، تلقی کردن، تشخیص دادن، محسوب کردن». این محمول‌ها می‌توانند یک گروه معرف (DP)، یا یک خرده‌بند متممی (AgrP)، یا یک گروه متمم‌ساز (CP) را در جایگاه موضوع درونی خود بپذیرند و دستخوش فرایند حذف قرار بگیرند. نکتهٔ قابل‌توجه این که اگرچه جملات زیر به دلیل تفاوت در مقولهٔ موضوع درونی، ساخت زیربنایی متفاوتی دارند،

اما پس از فرایند حذف در ساخت‌های همپایه صورت ظاهر یکسانی می‌یابند. در هر سه جملهٔ (۴۳)، پس از اعمال حذف بر همپایهٔ دوم، سازهٔ «قاضی تشخیص نداد» به‌جای مانده است:

(۴۳) الف. هیئت منصفه [DP بی‌گناهی متهم را] تشخیص داد، اما قاضی ـــ تشخیص نداد.

ب. هیئت منصفه [AgrP متهم را بی‌گناه] تشخیص داد، اما قاضی ـــ تشخیص نداد.

پ. هیئت منصفه تشخیص داد [CP (که) متهم بی‌گناه است]، اما قاضی تشخیص نداد ـــ.

در زدایش موضوع درونی افعال رویکردی، با یک نوع حذف مواجهیم و نیاز نیست برای هریک از آن‌ها تحلیل جداگانه ارائه دهیم. شواهد فراوانی می‌توان یافت که علاوه‌بر موضوع درونی محمول، امکان حذف سازه‌های دیگر نیز وجود دارد و بنابراین، حذف گروه فعلی کوچک رخ داده است:

(۴۴) الف. رانندهٔ اتوبوس آن خودروی سفید را از دور به‌خوبی تشخیص داد، من تشخیص ندادم.

ب. کی وارد جلسهٔ دادگاه نشده از همان اول متهم را بی‌گناه تشخیص داد؟ قاضی تشخیص داد.

پ. کی متهم را وارد جلسهٔ دادگاه نشده تشخیص داده بود که بی‌گناه است؟ قاضی تشخیص داده بود.

در جملهٔ (۴۴ ـ الف) به‌جز موضوع درونی (آن خودروی سفید را)، دو فروقید[1] (از دور/ به‌خوبی) نیز زدوده شده‌اند. در جملهٔ (۴۴ ـ ب) در کنار موضوع درونی که خرده‌بند متممی است (متهم بی‌گناه)، یک محمول ثانویهٔ فاعل‌محور نیز از اشتقاق زدوده شده است (وارد جلسهٔ دادگاه نشده). سرانجام در جملهٔ (۴۴ ـ پ) علاوه‌بر موضوع درونی که از نوع بند متممی است (که بی‌گناه است)، یک محمول ثانویهٔ مفعول‌محور هم حذف شده است؛ ضمن این‌که به این ساختار می‌توان فروقیدی مانند «در همان روز اول» افزود که به فرافکن گروه فعلی کوچک متصل می‌شود. این شواهد تصریح می‌کنند که در چنین ساخت‌هایی با حذف دامنه‌ای بزرگ‌تر از یک موضوع درونی مواجهیم و عملاً پدیدهٔ حذف بر لایهٔ گروه فعلی کوچک اعمال می‌شود.

۴ ـ ۲ ـ تحلیل انواع حذف در نظریهٔ فاز

در نظریهٔ فاز، فرایندهای پسانحوی که پس از نقطهٔ بازنمون رخ می‌دهند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها حذف است، در مرحلهٔ انتقال اشتقاق نحوی به سطوح رابط اعمال می‌شوند (چیتکو ۲۰۱۴). به‌بیان‌دیگر، فرافکن‌هایی که نقطهٔ فاز به‌شمار می‌روند، تعیین می‌کنند که کدام سازه‌ها به سطح آوایی می‌رسند یا از اشتقاق زدوده می‌شوند. در رویکرد رایج

1. lower adverb

به نظریهٔ فاز، گروه فعلی کوچک (*v*P) و گروه متمم‌ساز (CP) فاز (HP) هستند و طبق تعریف، با تشکیل فاز آلفا با هستهٔ H، دامنهٔ این هسته در دسترس فرایندهای نحوی نخواهد بود.

در توصیف و تحلیل انواع حذف درون بند مشاهده کردیم که به‌رغم تنوع گستردهٔ این پدیده، فرایند زدایش یا بر لایهٔ گروه فعلی کوچک اعمال می‌شود، یا گروه زمان را دربرمی‌گیرد. هرچند *v*P فاز پایین در ساختار بند به‌شمار می‌رود، اما TP فرافکن فاز نیست و اشتقاق را به سطوح رابط هدایت نمی‌کند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد که شواهد حذف در فارسی با نظریهٔ فاز انطباق ندارند و ظاهراً زدایش هسته‌ها و سازه‌ها در مرحله‌ای اعمال می‌شود که هنوز فاز بالایی تشکیل نشده است.

یکی از راه‌هایی که می‌توان برای حل این مسئله پیشنهاد داد، متوسل شدن به نظریهٔ فاز پویا (نک: چیتکو ۲۰۱۴، بشکوویچ ۲۰۱۴) است. نخستین‌بار بشکوویچ با قائل شدن به فاز انعطاف‌پذیر و با لحاظ کردن بافت نحوی، بالاترین فرافکن در فرافکن گسترش‌یافتهٔ یک مقولهٔ واژگانی را فاز تلقی کرده است. در این رویکرد، زنجیره‌ای که می‌تواند دستخوش حذف قرار گیرد، کل یک فاز یا متمم آن است. بااین‌همه این رهیافت دست‌کم برای حل مسئلهٔ انواع بندزدایی در زبان فارسی مناسب نمی‌نماید؛ زیرا اولاً چنان‌که برپایهٔ داده‌های زیربخش گذشته مشاهده کردیم، در بافت‌های مختلف نحوی ـ از کافت گرفته تا پی‌پرسش ـ فرایند حذف بر لایهٔ TP اعمال می‌شود و بافت نحوی و ازجمله درونه‌گیری، تأثیری بر این فرایند نمی‌گذارد (برخلاف زبان انگلیسی که کافت را نمی‌توان بر بندهای درونه اعمال کرد؛ برای شواهد زبانی، نک: جانسون ۲۰۰۶: ۴۱۲):

(۴۵) الف. فکر می‌کنم سینا این هفته از سفر برمی‌گرده، (اما) مینا هفتهٔ آینده.

ب. سینا این هفته از سفر برمی‌گرده، (اما) فکر می‌کنم مینا هفتهٔ آینده.

ثانیاً، در رویکردی که گروه‌های نقش‌نمای میزبان قلب نحوی را بر فراز بند ادغام می‌کند، فرافکن TP اصلاً متمم CP نیست و هسته‌های نقش‌نمای کانون و مبتدا میان این دو فرافکن قرار دارند. وانگهی، اگر تحلیل طالقانی (۲۰۰۸) و انوشه (۱۴۰۰) را دربارهٔ جایگاه نفی در زبان فارسی بپذیریم، فرافکن NegP تسلط بلافصل بر TP دارد و لذا، بند زمان نمی‌تواند موقعیت متمم فاز را به‌دست آورد.

طبق تحلیلی که در بخش سوم از فرضیهٔ متمم‌ساز شکافته به‌دست دادیم و در آن استدلال کردیم که عناصر متمم‌ساز فارسی در هستهٔ FinP ادغام می‌شوند و سپس به هستهٔ ForceP ارتقا می‌یابند، نتیجه گرفتیم که در این زبان فرافکن نقش‌نمای ایستایی گروه فاز را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، می‌توانیم ادعا کنیم در ساخت‌های محذوفی که

فاز بالایی از اشتقاق نحوی زدوده می‌شود، در واقع دامنهٔ حذف، فرافکن یادشده را دربرمی‌گیرد، و طبیعتاً متمم فاز، یعنی بند زمان نیز در این دامنه می‌گنجد و از اشتقاق حذف می‌شود. کافت در بندهای همپایهٔ منفی تصریح می‌کند که فرافکن نفی نیز که بر فراز گروه زمان قرار دارد، از ساختار زدوده می‌شود:

(۴۶) الف. سینا مقاله‌اش را برای استاد نفرستاد، مینا پاسخ تمریناتش را.

ب. ما از رفتارش راضی نیستیم، معلمش از درس خواندنش.

توسل به نظریهٔ فاز می‌تواند رفتار دوگانهٔ محمول‌های مرکب را در برابر پدیدهٔ حذف توضیح دهد. در این‌گونه محمول‌ها زدایش موضوع‌های درونی می‌تواند با حذف یا حفظ هستهٔ محمول همراه باشد؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۴۷) الف. سینا مقاله‌اش را از طریق ایمیل برای استاد ارسال کرد، مینا نکرد.

ب. سینا مقاله‌اش را از طریق ایمیل برای استاد ارسال کرد، مینا ارسال نکرد.

(۴۸) الف. کی توی باغ پرنده را زنده رها کرده بود؟ سینا کرده بود.

ب. کی توی باغ پرنده را زنده رها کرده بود؟ سینا رها کرده بود.

در جملات (۴۷) دو موضوع درونی و یک فروقید، و در نمونه‌های (۴۸) مفعول مستقیم، فروقید و محمول ثانویه از اشتقاق زدوده شده‌اند. تقابل جفت‌های (الف) و (ب) در حذف و حفظ محمول اصلی (ارسال/رها) است. در نظریهٔ فاز، فرایندهای پسانحوی می‌توانند نسبت به هم تقدم یا تأخر داشته باشند. در این میان، حذف و ادغام صرفی[1] که پس از رسیدن اشتقاق نحوی به نقطهٔ فاز و در مسیر سطح آوایی رخ می‌دهند، دو فرایند پسانحوی به‌شمار می‌روند. ادغام صرفی نوعی انضمام است که در آن با اتصال یک هسته به هستهٔ دیگر، ساخت‌های صرفی جایگزین ساخت‌های نحوی می‌شوند (مرنتز ۱۹۸۸: ۲۶۱؛ صدیقی ۲۰۰۹: ۲۳). طبق این تحلیل، در جملات (۴۷) و (۴۸) پس از تشکیل فاز پایینی، دو فرایند پسانحوی پیش روی بوده است. در نمونه‌های (الف) پیش از حرکت آوایی هستهٔ محمول و ادغام صرفی آن با فعل سبک، رخداد حذف اعمال شده است. بدین ترتیب، محمول واژگانی همراه با عناصر ذیل گروه فعلی کوچک حذف شده است. در نمونه‌های (ب) نخست هستهٔ محمول دستخوش ادغام صرفی شده و از رهگذر ادغام صرفی به فعل سبک منضم شده است و سپس، سازوکار حذف رخ داده است. این تحلیل توضیح می‌دهد که چرا در فرایند حذف در وابسته‌های افعال رویکردی (شواهد ۴۳ و ۴۴)، جزء غیرفعلی محمول مرکب

1. morphological merger

عموماً باقی می‌ماند.

درمجموع و با توجه به آنچه گفتیم، نیازی نیست که تغییراتی در حوزهٔ فاز ایجاد کنیم یا قائل به مفهوم فاز پویای بشکوویچ (۲۰۱۴) شویم تا بتوانیم انواع حذف در فارسی را تبیین کنیم یا توضیحی برای زدایش سازه‌ها و هسته‌ها در محمول‌های مرکب فراهم آوریم. بازنمایی خطی زیر سلسله‌مراتب فرافکن در فارسی را همراه با دامنهٔ دو گروه از حذف‌ها نشان می‌دهد:

دامنهٔ حذف (۲)

(49).

ForceP > TopP > FocP > **FinP** > NegP > TP > AspP > ***v*P** > VP

دامنهٔ حذف (۱)

فرافکن‌های *v*P و FinP که با حروف برجسته مشخص شده‌اند، گروه فاز هستند و حذف درون بند در فارسی بر یکی از این دو فرافکن اعمال می‌شود. به بیان روشن‌تر، برون‌دادهای متنوعی که در نتیجهٔ زدایش هسته‌ها و سازه‌ها مشاهده می‌کنیم، پیامد حذف یکی از این دو فاز پایینی یا بالایی هستند. حتی رخداد شبه‌کافت که در فارسی ناممکن است و ساختاری نادستوری تولید می‌کند، برپایهٔ حذف در بازنمایی خطی (۴۹) قابل توضیح است:

(۵۰). دامنهٔ حذف (۱):

الف. حذف گروه فعلی: اگر ما این موضوع را به پدر سینا نگوییم، مدیر مدرسه‌شان خواهد گفت.

ب. حذف شبه‌کافت: *اگر ما این موضوع را به پدر سینا نگوییم، مدیر مدرسه‌شان خواهد.

پ. حذف در فعل مرکب: سینا مقاله‌اش را از طریق ایمیل برای استاد ارسال کرد، مینا نکرد.

(۵۱). دامنهٔ حذف (۲):

الف. کافت: سینا پرنده را زنده گرفت، مینا سنجاب را.

ب. حذف فهرست‌واره: نوشیدنی چی میل دارید؟ من چای، دوستم قهوه.

پ. بندزدایی: سینا امروز به سینما می‌رود، اما نمی‌دانم به کدام سینما.

ت. نوگذاری: سینا می‌خواهد به سینما برود، اما نگفت کی.

ث. ساخت‌کند: سینا می‌خواهد به سینما برود، مینا هم همین‌طور.

ج. پی‌پرسش: سینا امروز به سینما رفته بود، نرفته بود؟

چ. خرده‌پاسخ: سینا امروز به کجا می‌رود؟ (به) سینما.

ح. حذف سنجشی: سینا بیشتر فیلم دیده تا مینا.

همان‌گونه که گفتیم، حذف‌های (۵۰) بر فاز پایینی اعمال می‌شوند و سازه‌هایی که از حذف رهیده‌اند، در درون بند به بالاتر از فرافکن گروه فعلی کوچک جابه‌جا شده‌اند، و در حذف‌های (۵۱) ضمن زدایش گروه ایستایی، سازه‌های باقی‌مانده به گروه‌های مبتدا و کانون جابه‌جا شده‌اند. ازآنجاکه این تحلیل مبتنی بر نظریهٔ فاز است، پیش‌بینی می‌کند که چنانچه گونه‌های دیگری از حذف درون بند در زبان فارسی یافت شود، آن‌ها را می‌توان در قالب یکی از دو الگوی (۵۰) یا (۵۱) تحلیل کرد. در پایان باید تصریح کنیم که در این تحلیل، فرایند ارتقای گره راست لحاظ نشده است، زیرا چنان‌که پیشتر نشان دادیم، در این فرایند هیچ سازه‌ای از اشتقاق زدوده نمی‌شود تا موضوع پژوهش حاضر قرار گیرد.

۵ـ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریهٔ فاز یکی از رویکردهای متأخر در درون برنامهٔ کلان کمینه‌گراست که با تکیه بر نقاط بازنمون چندگانه، ادعا می‌کند که اشتقاق‌های نحوی به‌صورت مرحله‌ای تولید می‌شوند. هرگاه اشتقاقی به یکی از گره‌های فاز می‌رسد، حوزهٔ درون آن رسوخ‌ناپذیر می‌شود و ساختار شکل‌گرفته در دو مسیر آوایی و معنایی جریان می‌یابد. نظریه‌پردازانی که در باب فازهای اشتقاق پژوهش کرده‌اند (ازجمله چامسکی ۲۰۰۸، چیتکو ۲۰۱۴، بوشکویچ ۲۰۱۴) ابزارهای نحوی مختلفی را در تأیید رویکرد خود به‌کار گرفته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رخداد حذف است. هرچند هدف اصلی پژوهش حاضر تثبیت نظریهٔ فاز در فارسی نبوده است، اما انواع حذفی که در درون بند رخ می‌دهند، نشان می‌دهند زدایش هسته‌ها و سازه‌ها در این زبان بر فرافکن‌های موسوم به فاز اعمال می‌شود.

در این مقاله نخست پیشینه‌ای از مطالعات حذف در فارسی به‌دست دادیم و تا آنجا که به موضوع پژوهش مرتبط بود، به نقد آرای پیشینیان پرداختیم. سپس با تمرکز بر فرضیهٔ گروه متمم‌ساز شکافته، استدلال کردیم که گروه ایستایی، گره فاز بالایی را در زبان فارسی تشکیل می‌دهد و گره فاز پایینی، که مناقشه‌ای دربارهٔ چیستی آن وجود ندارد، گروه

فعلی کوچک است. در بخش تحلیل داده‌ها ابتدا کوشیدیم تا توصیف و تحلیل جامعی از انواع حذف در فارسی فراهم آوریم و در این میان، تصریح کردیم که همهٔ حذف‌هایی که ساختار بند را هدف می‌گیرند، یا گروه فعلی کوچک را از اشتقاق می‌زدایند، یا از مرز گروه زمان فراتر می‌روند و فرافکن ایستایی و هر آنچه را در ذیل آن است، حذف می‌کنند. سپس با دسته‌بندی گونه‌های مختلف حذف، نشان دادیم این فرایندها در گره‌هایی رخ می‌دهند که فاز درون جمله محسوب می‌شوند. نکتهٔ حائز اهمیت این‌که تحلیل پیش‌گفته نه‌تنها توضیح می‌دهد که چرا برخی از حذف‌ها، مانند شبه‌کافت، در فارسی یافت نمی‌شوند، بلکه پیش‌بینی می‌کند چنانچه حذف‌های تازه‌ای از پیکره‌ای زبانی به‌دست آیند، که در این مقاله نامی بر آن‌ها گذاشته نشده است، باز هم سازوکارشان تابعی از نظریهٔ فاز است.

کتابنامه

انوشه، مزدک. (۱۴۰۰). صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انوشه، مزدک. (۱۳۹۷). کافت و بندزدایی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا. مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۱۸: ۱۲۳-۱۰۱.

انوشه،مزدک. (۱۳۹۸). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۱۱(۱): ۹۵-۷۳.

انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۱ [ویراست چهارم]. تهران: مؤسسهٔ انتشارات فاطمی.

خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۴۷). دستور زبان فارسی. تبریز: انتشارات کتاب‌فروشی تهران.

درزی، علی؛انوشه، مزدک. (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا. فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی زبان‌پژوهشی، ۲(۳): ۲۱-۵۵.

درزی، علی؛ عباسی، مجید. (۱۳۹۷). بررسی جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی برپایهٔ شواهد روان‌زبان‌شناختی. جستارهای زبانی. ۹(۳): ۲۰۳-۲۲۵.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۰). تبیین نقشی از حذف به قرینه در جملات همپایهٔ زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۳(۵): ۴۵-۳۵.

شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

شعبانی، منصور. (۱۳۹۴). ارتقای گرهٔ راست: ساختاری ناهمگن در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۶(۲): ۱۵۱-۱۷۲.

شعبانی، منصور. (۱۳۹۵). حذف گروه فعلی با ابقای فعل کوچک در فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. جستارهای زبانی، ۷(۶): ۱۱۸-۹۷.

طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

کریمی، یادگار؛ آزموده، حسن. (۱۳۹۱). حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئلهٔ ساختاری. پژوهش‌های زبانی، ۳(۲): ۷۷-۹۴.

کریمی، یادگار؛ آزموده، حسن. (۱۳۹۴). حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئلهٔ همانندی و تجویز. پژوهش‌های زبانی، ۶(۲): ۱۲۰-۱۰۱.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز بر پایهٔ زبان‌شناسی جدید. تهران: انتشارات سخن.

قریب، عبدالعظیم، ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی (پنج‌استاد)، چاپخانهٔ فرهنگ.

مجیدی، شبنم؛ بهرامی، فاطمه؛ انوشه، مزدک. (۱۴۰۱). حذف محمول اولیه و ثانویه در خرده‌بندهای متممی و اداتی: رویکرد کمینه‌گرا (تحلیلی فازبنیاد). پژوهش های زبانی، ۱۳(۲): ۱۰۵-۱۳.

مهدی بیرقدار، راضیه؛ واثق، الهه؛ انوشه، مزدک؛ نجفیان، آرزو. (۱۴۰۲). سازه‌های محذوف در جملات دارای فعل مرکب زبان فارسی: رویکردی فازبنیاد. پژوهش های زبان‌شناسی، ۱۵(۱): ۱۸۱-۱۹۸.

میرعمادی، سید علی. (۱۳۷۷). حذف به قرینه در زبان فارسی: قاعده‌ها و محدودیت‌ها. زبان و ادب، ۲(۳): ۳۷-۸۵.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی (۱). تهران: انتشارات سمت.

Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

Alboiu, G. and Hill, V. (2021). Diachronic change and feature instability: The cycles of Fin in Romanian obligatory control. In: J.G. Jónssonand & T. Eythórsson (Eds). Syntactic Features and the Limits of Syntactic Change (64-83).

Anoushe, M. (2018).Gapping and Sluicing in Persian: A Minimalist Approach. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 10(18): 101-123. [In Persian]

Anoushe, M. (2019). Serial Verb Construction in Persian: a Minimalist Approach. *Journal of Researches in Linguistics*, 11(1): 73-95. [In Persian]

Anoushe, M. (2021). *Morphology in Syntax: From Minimalism to Distributed Morphology*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].

Anvari H. and H. Ahmadi Givi (2011). *Persian Grammar* [4th Ed]. Tehran: Fatemi. [In Persian]

Baker, M., and Stewart, O.T (2002). A serial verb construction without constructions. Ms., Rutgers University, New Brunswick, NJ.

Bošković, Z. (2014). Now I am a phase, now I am not a phase: On the variability of phases with extraction and ellipsis. *Linguistic Inquiry*, *45*(1): 27- 89.

Chomsky, N. (1972). Some Empirical Issues in the Theory of Transformational Grammar. In: Paul Stanley Peters (Ed). *Goals of Linguistic Theory* (63–130). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In: M. Kenstowicz (Ed.). *Ken Hale: A Life in Language* (1- 52). Cambridge MA: MIT Press.

Chomsky, N. (2008). On Phases. In: R. Freidin, C. P. Otero & M. L. Zubizarreta (Eds). *Foundational Issues in Linguistic Theory* (133–66). Cambridge, MA: MIT Press.

Citko, B. (2014). *Phase Theory*. An introduction, Cambridge: Cambridge University Press.

Craenenbroeck, J.V and Merchant, J. (2013). Ellipsis phenomena. In: M. den Dikken (Ed). *The Cambridge Handbook of Generative Syntax* (701-745). Cambridge: Cambridge University Press.

Darzi, A. (2008). On the *v*P Analysis of Persian Finite Control Constructions. *Linguistic Inquiry*, 39(1): 103-116.

Darzi, A. and Anoushe, M. (2010). The Main Verb Movement in Persian: A Minimalist Approach. *Journal of Language Research* 2(3): 21-55. [In Persian]

Darzi A, and Abbasi M. (2018). Exploring the Subject Surface Position in Persian: A Psycholinguistic Study. *Language Related Research*, 9(3): 203-225

Farshid-Vard, Kh. (2003). *A contemporary detailed Grammar*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

Folli, R., Harley, H. and Karimi, S. (2005). Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115: 1365–1401.

Gelderen, E.V. (2017). *Syntax, an Introduction to Minimalism*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Gharib, A. et al. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Farhang. [In Persian]

Jackendoff, R.S. (1971). Gapping and related rules. *Linguistic Inquiry* 2:21–35.

Johnson, K. (2001). What VP Ellipsis Can Do, and What it Can't, but not why. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (439-480). Oxford: Blackwell Publishing.

Johnson, K. (2006). Gapping. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (II: 405-435). Oxford: Blackwell Publishing.

Johnson, K. (2009). Gapping Is Not (VP-) Ellipsis. *Linguistic Inquiry* 40:289–328.

Karimi, Y. and Azmoudeh, H. (2013). Verb Phrase Ellipsis in Persian: The Structural Question, *Language Related Research* 3 (2): 77-94. [In Persian].

Karimi, Y. and Azmoudeh, H. (2016). Verb Phrase Ellipsis in Persian: The Questions of Identity and Licensing, *Language Research* 6 (2): 101-120.

Khayyampour, A. (1945). Persian Grammar, Tabriz: University of Tabriz. [In Persian]

Lasnik, H. (2001) Derivation and representation. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (62-88). Oxford: Blackwell Publishing.

Lobeck, A. 1995. Ellipsis: Functional, Heads, Licensing, and Identification, New York: Oxford University press.

Mahdi Beyraghdar, R., Vasegh, E., Anoushe, M. & Najafian, A. (2023). Deletion in sentences with complex predicates in Persian: a phase-based approach. Journal of Researches in Linguistics, 15(1): 181-198. [In Persian].

Majidi, Sh., Bahrami, F, & Anoushe, M. (2023). Primary and Secondary Predicate Ellipsis in Complement and Adjunct Small Clauses: A minimalist Approach (Phase Theory). *Language Research*, 13(2): 105-134. [In Persian]

Marantz, A. (1988). Clitics, morphological merger, and the mapping to phonological structure. In: M. Hammond and M. Noonan (Eds). *Theoretical morphology* (253–270). NY: Academic Press.

Merchant, Jason. 2008. An asymmetry in voice mismatches in VP-ellipsis and pseudo gapping, *Linguistic Inquiry*, 39:169–179.

Merchant, Jason. 2013a. Voice and ellipsis, *Linguistic Inquiry*, 44.1: 77-108.

Merchant, Jason. 2013b. Diagnosing Ellipsis, In L. Cheng, and N. Corver (eds.), *Diagnosing syntax* (537-542), Oxford: Oxford University Press.

Merchant, Jason. 2016. Ellipsis: A survey of analytical approaches. Ms, University of Chicago.

Miremadi, A. (1998). Ellipsis in Persian: Rules and Principles. *Persian Language and literature*, 2(3): 37-85.

Natel Khanlari, P. (1972). *Persian Grammar*. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. [In Persian]

Postal, P.M. (1974). On Raising: One rule of English grammar and its theoretical implications. Cambridge, MA: MIT Press.

Rasekhi, V. (2014). *Ellipsis and information structure: Evidence from Persian*. Doctoral

dissertation, Stony Brook University, Stony Brook, NY.

Rasekh Mahand, M. (2012). A Functional Account of Ellipsis in Persian Co-ordinate Sentences. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects,* 3(5): 35-45. [In Persian]

Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In: L. Haegeman (Ed). *Elements of Grammar* (281–337). Dordrecht: Kluwer.

Rizzi, L. (2004). The Structure of IP and CP. The Cartography of Syntactic Structures (II). NY: OUP.

Roberts, I. (2001). Head movement. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (113-147). Oxford: Blackwell Publishing.

Ross, J.R. (1970). Gapping and the order of constituents. In: M. Bierwisch and K. E. Heidolph (Eds). *Progress in linguistics* (249-259). The Hague: Mouton.

Sato, Y., & Karimi, S. (2016). Subject-object asymmetries in Persian argument ellipsis and the anti-agreement theory. Glossa: a journal of general linguistics 1: 1-31.

Shabani M. (2015). Right Node Raising: A Nonhomogeneous Construction in Persian. *Language Related Research*, 6 (2):151-172. [In Persian]

Shabani M. (2016). V-stranding VP ellipsis in Persian: A minimalist approach. *Language Related Research*, 7(5): 97-118. [In Persian]

Shafiei ILkhechy, N. (2015). Ellipsis in Persian Complex Predicates: VVPE or Something Else. *Annual Conference of the Canadian Linguistic* 1-15.

Shafiei ILkhechy, N. (2016) *Persian Complex Predicates: Evidence for Verb Movement from Ellipsis and Negatipn*. Doctoral Dissertation, University of Calgary (Canada).

Shari'at, M. J. (1985). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian]

Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the Word*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.

Tabatabaei, A. (2016). *Descriptive Dictionary of Persian Grammar*. Theran: Farhange-e-Mo'aser. [In Persian]

Ura, H. (2001). Case. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (334-373). Oxford: Blackwell Publishing.

Vahidian Kamyar, T. and G. Omrani (2001). Persian Grammar Vol. 1. Tehran: Samt. [In Persian]

Taleghani, A.H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.

Toosarvandani, M. 2009. Ellipsis in Farsi complex predicates. *Syntax*, 12: 60-92.

Yoshida, M., Nakao, Ch. and Ortega-Santos, I. (2014). The syntax of ellipsis and related phenomena. In: A, Carnie, Y. Sato, and D. Siddiqi (Eds). *The Routledge Handbook of Syntax* (192-213). NY: Routledge.